

افغان مینې مارکیت عرضه ککنده انواع مواد خوراکه وطنی

یگانه مغازه افغانی درمنطقه واشنگتن بزرگ که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبت تقدیم میکند ارسال پول به همه دنیا بزودترین فرصت با **Western Union**
6566 Backlick Rd.Springfield, VA 22150
Tel:703-644-0186 Celf:703-499-3313

یادداشت مدیر

خوش آمدید به بیست وششمین سال انتشار «امید»

خدای مهربان راشرک گزرام که بندهٔ خاکسارش، محمدقوی کوشان، را دستگیری ومعاونت فرمود، تا باهمهٔ تلخی های زندگی، بویژه در دوسال آخر، توفیق بخشید تا باهمیاری مادری سخت داغدیده – همسر م ثمیله کوشان– هنوز به خدمت همدریانم باشم، آرنج خیز و سینه کش، به چاپ «امید»ادامه داده، آغازبیست وششمین سال انتشارآنها به دوستدارانش مرده بدهم، که این نخستین شمارهٔ آن است.

لازم است بیفزایم که درماه نومبرسال پار (۲۰۱۶م)، با انتشارشمارهٔ ۱۰۲۸ امید، درستون (یادداشت مدیر) خاطر نشان کردم که دیگر کمتر حوصله وتوان صحنی برای ادامهٔ چاپ امیدرادرخودمی بینم، اماابلافاصله مواجه با موجی ازواکنشهای مهربانانهٔ عدهٔ درخور تأمل، وباز نگرى در آن تصمیم روبرو شدم، که فرمان دادند تا امید را بدینسان یکی ویکبار قطع نکنم، زیرا آنان با کامپیو تر و انترنت کاملاً نا آشنا هستند، وامید یگانه وسیلهٔ آگاهی ایشان از حال واحوال مردم افغانستان می باشد .

همین دلیل کافی و وافی بود تاعلیرغم همه ناملایمات مالی، و باهمه ناتوانی های صحنی و روانی، به ادامهٔ نشرامید بپردازم، ولو که به اندازهٔ هفت صفحهٔ دوهفته نامهٔ قبلی باشد. اسباب گرفتن چنین تصمیم، ذات شغل روزنامه نگاری است، زیرا اگر شخصی داکنتر است یا تکسی ران، انجنیر کامپیو تر یا ساختمان است یامغازه دار موادخوراکی، وکیل حقوقی است یا دست اندر کار بیمه، استاد دانشگاه است یا کارگر ساختمان، چه در جامعهٔ محدود و معدود افغان های امریکایی یابطور کل جامعهٔ امریکا، روزهای رامستحق اند تا از انجام کار، بدون واهمه از سرزنش کارفرما، مرخصی بگیرند وبه امور شخصی خویش بپردازند، مگر غیابت کارگران رسانه ها، از هر نوع آن، اسباب سکنجی در کار مطبوعات را فراهم می آورد، که منتهی به گلهٔ فراوان خوانندگان، بینندگان وشنوندگان آن وسایل را مهیا میسازد. لذا (یا مکن با پیل بانان دوستی یا بنا کن خانهٔ در خورد پیل)!

اینست که مسئولان رسانه هاوظیفهٔ مضاعف دارند تا مخاطبان خود را در خلاء نگذارند، وباهر وسیلهٔ که دردست دارند، از اجرای وظایف شان غفلت نکنند. به همین سبب بود که – مثل هرانسانی که در طول زندگی خود با مصایبی مثل مرگ پدر، مادر، فرزند یا نزدیکان دیگر روبرو میشود– بنده نیز همه موارد بالا را تجربه کرده ام، مگر هیچگاه نتوانستم خود را از زیر بار مسئولیت در برابر مخاطبانم برهانم. باهمهٔ اینها، به عزیزان دوستدار وخوانندهٔ امید اطمینان میدهم که این نشریه هیچگاه از خطوط اصلی بنیادی خویش، بیرون نخواهدشد، و الا ماشاءالله در خط وطن دوستی، مبارزه علیه قدرت طلبی قومی، تفوق جویی نژادی وزبانی و ستمی، خود بر تربینی و خودا کثرت بینی مشتی فاشیست وخاین به مردم و میهن، به کار خود ادامه میدهد، از هیچ صاحب قدرتی نمی هراسد، به آستان هیچ زورمندی سرخم نمی کند، برای تثبیت برابری اقوام، برادری وخواهری میان شان میکوشد، تاریکی های مدهش سیر تاریخ پر تشنج وفاشیستی سه صد سال اخیر کشور را روشن میسازد، و در یک کلام، به فرمایش ذات اقدس خداوند (ج) در برابر ظالم مستکبر می ایستد.

لازم و ضرور است تا توجهٔ هم میهنان ارجمند رابه مقالهٔ همکار ارزنده جناب داکتر غلام محمد دستگیر در همین شماره جلب کنم، که مردهٔ بزرگ ایدهٔ ایجاد انجمن تاجیکان افغانستان در امریکا راداده اند. تعمق درین مورد و اندیشیدن در بارهٔ مزایای چنین بنیادی، وهمکاری وهمیاری برای توضیح گرفتن این اندیشهٔ عالی تارسییدن به تائیس و کار عملی آن، قدم بزرگ و متعالی است در جهت رسیدن به تحقق این باور مقدس که : خدا بند گانش را برابر آفریده است.

چندین سال میگردد که افغانستانی های مقیم امریکا، انجمن های قومی را تائیس کرده اند، افغانی تولنه و یژهٔ هموطنان پشتون در شمال کالیفورنیا، انجمن ترک تباران افغانستان، انجمن هزاره های افغانستانی، و شاید مجامع دیگر وجود داشته اند، و هر کدام بجای خود، تا آنگاه که حقوق سایر اقوام را زیر پا نکنند، خوب اند و بجا .

اینک که ایدهٔ ایجاد انجمن تاجیک تباران افغانستانی در امریکا ازسوی دانشمند دلسوز جناب داکنردستگیر پیشنهاد شده است، امید از خوانندگان ارجمندش و از همهٔ دانشمندان ودلسوزان افغانستانی وبویژه تاجیک های افغانستانی تقاضا میکند تا در زمینه نظرات تکمیل کننده و راه گشود های خود را برای چاپ به این نشریه بفرستند، تا به خواست خداوند، تاجیکان افغانستانی هم جمعی همفکرو هم اندیش بیابند، وبرای احقاق حق حقوق غصب شدهٔ شان توسط یکدستهٔ خود خواه وفاشیست، در برابر آن ستم پیشگان همگام وهما هنگ شوند، وبه حق انسانی خویش برسند. بعون الله تعالی /.

درد یار بیگانگان و میرائی برای نواده و نبیره های خود، جدی و متحدانه حرکت کنیم. به جامعهٔ تاجیکان افغانستان در امریکا پیشنهاد میکنم تا در ایجاد یک انجمنی غیر انتفاعی زیر نام بنیاد تاجیکان افغانستان در امریکا یا Afghanistan Tajiks Foundation in America (ATFIM) (ص ۶)

بشام خدا

امید

در امریکانه

\$1.50

شمارهٔ اول / سال بیست وشش / ۵ ثور ۱۳۹۶ / ۲۵ اپریل ۲۰۱۷ / شمارهٔ مسلسل ۱۰۳۲

در حسرتم از مُرام این مردم پست

این طایفهٔ زنده گُش مرده پرست

تا هست، به ذلت بگُشندش به جفا

تا مُرد، به عزت ببرندش سردست

اقبال لاهوری

داکتر غلام محمد دستگیر

امید ما بیست و شش ساله شد

کوشان عزیز! این موفقیت را که با مساعی خستگی ناپذیر طی بیست و پنج سال با نشر مضامین سیاسی، اجتماعی، علمی، فرهنگی، انتقادی با صداقت تام زیر چتر بزرگ وطن دوستی به شمارهٔ ۱۰۳۲ رسانیده ای، برای خودت، داکتر صاحب ثمیله جان وهمکارانت تبریک گفته به روان پاک عصیم جان نامراد درود وتهنیت میفرستم. خوش شدم که در جریان درد دل تلفونی ویادی از ایام جوانی خودورفقا داشتیم از سالگرد امید نامهٔ هفتگی مردم افغانستان اطلاع یافتم که بخیر بیست و شش ساله میشود؛ بالاتأمل، شوری دردل و قوتی در وجود و روشنائی در چشم جرقه زد و پیش روی کمپیو تر نشستم تا با آن درد دلها ادامه دهم ! کوشان صاحب نهایت گرمی !

از روز چهاردهم اکتوبر ۱۹۷۹ که از کابل جان نظر به عدم تحمل سیستم کمونستی، با وجود همصنفان و دوستان نزدیک کرسی داران مقتدر سیستم، که مهربانی ها ولطف هم میکردند، وطن را بصوب هجرت ترک گفتم تا که باز در سال ۲۰۰۱ با جمعی از دوستان دوباره بخاک بوسی آن مهدمقدس مفتخر گردیدم، جهت یادبود آنروز با شان فوتوی یادگاری



رفقای همسفر را برایت تقدیم میدارم:

درین فوتو جوانان مجاهد مارا در هو تل پروان در زمانی مینگرید که در جائی دیگر جنجال لیدر شپ مملکت در جریان بود و بعضی ها می تبیدند و تلاش داشتند تا شاه دوباره بکرسی سلطنت اجلال نزول فرماید، که موفق نشدند و با تأثر عمیق در آن جلسه بجز احمد ولی مسعود همه نشستگان کنار میز بالا وبشمول استاد ربانی فقید که در جائی دیگر بودند اما رابطهٔ تلفون برقرار بود، بطرفداری حامد کرزی بحیث رئیس موقت دولت اسلامی افغانستان رای دادند و خطابه ها ایراد کردند. با دیدن این جوانان فاتح خوش شدیم که لیدر شپ قوی برقرار میشود و افغانستانی ها را متحد نموده دولت مقتدر آزاد را اساس میگذارند. قسمیکه می نگردیمهٔ شان تن لاغر داشتند و ممکن در جیب شان بیش از صد افغانی

و هم کدام ملکیت دیگر زیر نام خود نداشتند.

از آنروز شانزده سال میگردد! همهٔ شان نام خدا صاحب زمین شده اند و ملیونها دالر در بانکهای داخل وخارج ذخیره دارند و قصرهای ملیونها دالری شان همسایگان نادار شان را از فیض نور آفتاب خداوندی که برایشان یک مقدار ویتامین (D)نصب میساخت، محروم ساخته اند. چه رسد به دیگر تا بسانانی هائیکه در بین خود خلق کرده اند. ما توقع داشتیم که مملکت را با متخصصین خود ما آباد سازند. اما روی بندل های دالر سبز NGO ها گرانتر و زیباتر از آن بود و جذب مقناطیسی داشت. متأسفانه به مجرد تکیه زدن بر اریکهٔ قدرت، این وطنداران صادق ووطن دوست را، پشک شوی، مو تر شوی و دو پاسپورته ودیگر اسمای که عفت قلم بمن اجازهٔ تکرار آنها نمیدهد یاد کردند. یعنی خدمت قلبی وصادقانه به ملت و مملکت را به فساد اداری و سرقت بلسیونها دالر جانشین ساختند و خود را با دستر خوانهای طویل فرعونیی با غذاهای متنوع و کبابها و میوه های رنگارنگ چاق و قر به نمودند؛ در حالیکه مردم پروان شاهد فاجعهٔ بودند که وطندار شان طفل خردسال خود را بفروش میرساند تا لقمه نانی برای باقی افراد فامیل بینوایش بر روی گلیم پاره پارهٔ خود بگذارد تا از مرگ حتمی جلد بر استخوان چسپیدهٔ جسم باقی اعضای فامیلش را نجات دهد.

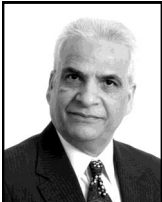
یکی از اینها بابکس دپلوماتیک ۵۲ملیون دالری پرواز میکند؛ بیخبر ازینکه «آه بیچارگان دیر گیر اما سختگیر» است، وخجلت به انتظاراوتانیه شماری دارد. از جمله ناگزیریم از دوفرقه محترمانه یاد کنم که عبارتند از استاد عطاء محمد نور وامرالله صالح که تا امروز در پی اصلاحات فساد اداری وافشای نابکاری های دولت مبارزه دارند و مسؤولیتهای خود را صادقانه برای مردم خود به انجام رسانیده اند، ولی متأسفانه خارجشم اند و دشمنان شان سعی میورزند تا برایشان دسیسه ها طرح نمایند و بد نامی برایشان خلق کنند.

از داکنتر عبدالله بحیث هم مسلک امید زیاد داشتم که بتواند از حق مردم خود دفاع کند، اما بازم به تأسف عمیق، که دوبار از خدعه و فریب بیگانگان خود را نجات داده نتوانست و در حال نیرنگ شان گیر افتاد. به

شمارهٔ ۱۰۳۲

بیمه استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®



For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی ، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت



کابل

اگر مسعود زنده می بود!

اگر احمد شاه مسعود زنده می بود؛ امروز رهبران امریکایی کمتر مرتکب اشتباهات بزرگ می شدند. در سفر یک هفته گذشته به ایالات متحده امریکا داشتم، در نشست بین المللی اشتراک نمودم که در مورد ارزیابی رویداد های مهم افغانستان در سیزده سال گذشته برگزار شده بود، از شهادت قهرمان ملی تا امروز نزدیک به دو دهه می گذرد و هر چه تقویم دور می خورد، آن روز تاریخی تر شده می رود و کمبود او بر همه گان روشن تر و هویدا تر می شود. احمد شاه مسعود مرد بزرگی بود؛ این واقعیت را امروز دشمنان صاحب فراست وی نیز درک کرده اند، مردی که دیگر شاید تا سالیان درازی مام وطن چون او به دنیا نیاورد. شخصیت مسعود در آینه باور ها و قضاوت های روزگار ما هر چه باشد، نکو دیده نیست. او را همه می شناسند و در دنیا نیز به او احترام قابل اند و او را یکی از اعجوبه های روزگار در زمینه جنگ های آزادخواهی و چریکی می دانند. راز ماندگاری او در چند نکته مضمَر است، او به نیروی مردم متکی بود و باور داشت تا آن گاه که مردم



در کنار زعیمی ایستاده است، نیروی او زوال نمی یابد.

در این نشست از من دعوت شد تا سخنران اصلی باشم ، آنچه که جالب بود شرح مسافرت یک خبرنگار مشهور امریکای به نام سبستین جینگر (Sebastian Junger) بود، دیوبند هالبروگ پسر ریچارد هالبروگ نماینده خاص امریکا برای افغانستان و پاکستان از وی پرسید اگر احمد شاه مسعود زنده می بود، آیا وضعیت افغانستان امروز چگونه می بود؟ سبستین جواب داد : «باتفاقاً من یکی از روزها از مسعود پرسیدم که بعد از پیروزی میخوای چگونه زندگی داشته باشی و برای افغانستان چه آرزو میداشته باشی ؟ وی با قدرت دور بینی سیاسی که داشت جواب داد : من یقین دارم هیچ اشغالگری در افغانستان پیروز نمی شود، حکومت طالبان نیز در افغانستان دوام نخواهد کرد، در صورت پیروزی مردم و تشکیل حکومت مردمی، من هم دوباره به پنجشیر بر می گردم و به مطالعه کتاب هایم که در سال های متمادی نخوانده ام خواهم پرداخت...».

آقای سبستین ادامه داد: «ولی برداشت خودم و باشناختی که من از مسعود داشتم، فکر میکنم اگر مسعود زنده میبود بسیاری اشتباهات که ما امریکاییان مرتکب شدیم مانند جنگ در قر به های افغانستان ادامه نمیداشت، چون مسعود با طرز خاص رهبری که داشت مانع اشتباهات امریکاییان میشد بدین اساس من فکر می کنم اگر مسعود زنده می بود، وضعیت افغانستان چنین نمی بود.

قابل تذکر است که خلاهٔ رهبری سالم و هدفمند مشکل جبران ناپذیر برای مردم افغانستان است . /

عقیدهٔ من، از باعث همین ضعف جرأت بود که امروز وطن وتاجیک ها را از خابین فاشیست پیمان های دور و کنار نجات داده توانست. روزیکه یک جوان افغانستانی برخاست وبرکرزی احتجاج نمود عوض حمایت و گوش دادن به گفته های آن وطندار، دستش گرفته شد نزد کرزی «خاین ملی»برده شد ،تا از او عقوبخواهد. آیا پستی ویعزتی و خفه ساختن صدای این زجرت کشان ازین زیادتیر میشود؟ احمد بهزاد بقدر راست گفت که اینها «بحرف کس گوش نمیدهند!» « هدف شان جیب شان و آرامی یک گروپ خاص دورو پیش شان است و بس. پس، اینها یک جزء از ده اهلیت یک لیدر را که شامل؛ صداقت و راستکاری و وفا به عهد، عملکرد مثبت، فعالیت مبتکرانه، بصیرت کامل و بینش وسیع، محرک مردم بصوب موفقیت و بودن در بین مردم خود را تا هنوز کسب نکرده اند. لیدر خوب به بادیگارد ها ضرورت ندارد، اهلیت، روش و فعالیتهای او برای بهبود حال مردمش بادی گاردش میباشد، محبت دلها بادیگاردش میشود و اما نه پیامهای رادیوئی و ثبت شده و نه گفتار های هله په ته میتواند که فرد یا افراد را لیدر بترانید. دوستان عزیز: ما سالها انتظار کشیدیم، نوشتیم، کنا به ها گفتیم اما « کس گوش نداد»، وقت آن رسیده که به مسؤولیت سنگین خود گوش دهیم و برای آیندهٔ مردم ما وحمایت از فرهنگ و تمدن تاجیکی ما(ستون اول)

محمدنعيم کبير

بازهم مضحکه ديورند !
سکره منتو، کالیفورنیا
هشت عقرب ۱۳۱۲خورشیدی، وکیل محمدذاکر درگذر میرشکاران ، ناحیهٔ سوم شهرفیض آباد ولایت بدخشان، ازآمدن یک فرزند، بر شیوهٔ یک خانوادهٔ منور ودانش پرور، شکرخداوندرا بجای آورد. آمدن ناصر خسرودرگذرقبادیان،ازنواحی بلخ، داستان تولددیگری،یک پیوند مشترک می باشد. ناصرخسرو درمقابل ستم مذهبی قیام کرد و در یمگان سالهای اسارت رابه آخر رسانید. ولی پسری که دربدخشان به دنیا آمد، سالهای آخرعمر خودرا درزندان کوته قفلی جلادان وقت در کابل گذراند.

ناصرخسرو قربانی قیام درمقابل «خو کان»شد، ولی ظاهرأًقربانی پیشگامی برای ساختار سازمان انقلابی زحمتکشان، کلماتی چون سازمان، انقلاب و زحمتکشان، برای اربابان قدرت، شنیدنش سخت تمام میشد، و برای ازریشه کندن چنین سازمانی که مرگ وتباهی ظالمان برسرقدرت را درپی داشت، حرف اول وآخر، بستن و کشتن و محوکامل، «طرح عادلانهٔ مسألهٔ ملی»و پیشگامان آن بود .

دربازارآشفتهٔ سیاست وقت، برای توجیه بی عدالتی هاوحمایت از شوونیم قومی قوم پرستان، عبارت «ستم ملی»را ابداع کردند، وبه اتهام تجزیه طلبی، طاهربدخشی وسه هزار هموزم اورا روانهٔ زندان و سرانجام سربه نیست کردند. دراین هنگام، طاهربدخشی بیش ازچهل و شش سال نداشت، او صاحب تألیفات متعدد، مقاله ها، کتابها،،ساله ها و پژوهش ها بود، افکار اورا درسه واژهٔ روشن میتوان خلاصه کرد : تساوی تمام اقوام.

دربازارآشفتهٔ سیاست، سالهای۱۹۸۶–۱۹۹۲، قومپرستان، عبارت دیگری را که این بار دراسلام آباد طرح ودیزاین شده بود، درمقابله بافرزندان دلسوز و اصیل این خطه، ابداع وترویج کردند : «اتحاد شمال ! «تاامروز که بیش از سی وپنج سال ازتأسیس شورای نظاربه قیادت رهبرشهید جهاد ومقاومت می گذرد، ویش ازسی سال از ایجاد مقاومت درمقابل پاکستان ونوکران شان می گذرد، هنوز در کنکاش ومحاورهٔ قومپرستان این عبارات درمقابل همهٔ آنهاهیی که ازتساوی حقوق تمام اقوام حرفی دارند، استفاده میشود، وبه آنهاوطنفروش وستمی اطلاق میگردد، ومهر تجزیه طلبی را ببشرمانه برجبین پرافتخارآنها می زند، آنچه که به تحقیق، خودعامل وفاعل آن میباشد! نفرین برهرچه وطن فروش وخاین ! شرم برطاقت ها، یون ها، کرسی ها، غنی ها، که خودوطنفروش وخاین هستند، ولی دیگران رابه این اتهام، استهزا می کنند .

لطیف پدرام وملیوئا همشهری دیگرحق دارندتا ازهویتهایی که بیگانه شده اندودیگر به دردکشورنی خورند، بیزارباشند. طاهر بدخشی، پدرام وملیوئا خراسانیهای صاحبان اصلی این سرزمین، حق دارند که دیگر فریب شعارهای دروغین رانخورند، دیگرظلم واجحاف راقبول نکنند و دیگر عطای سرزمینهای آنطرف دیورند رابه لقایش ببخشند ! لطیف پدرام که گناهی نکرده تاسزاوار سنگسارشود. نفرین برآنهایکه دریای این معاهده سرخم کردند تاجند رویهٔ هندی بیشتر در کچکول آنها ریخته شود، نفرین برآنهایکه سالهابعداین پیمان ننگین راتائید کردند، نفرین برآن دیگری که چهل سال فقط به «دآ پشتونستان زموژ «لاکتفا ودیگردد رابراین معاهده ساکت ماند ! خانهای دوسرهٔ اچکزای هادر ارگ شاهی و کارئهٔ سه، مگرمهمانان آنطرف دیورند، سالها ولجه و هدیه دریافت نمی کردند! !

نفرین برآنهایکه ازیول فقیر یوه زن ویتیم، برای اولاد بیگانه، مکتب و مدرسه ولیلیه وریاست وزارت درست کردند، نفرین بر آنهایکه در هفده سال گذشته باسرقت ملیاردهادالر بادآورده، دربرابرپاکستان کرنش وتظیم نمودند ویادی از دیورندنکردند، دشمنان را درهماتخانه هاوسراچه ها حتی درحریم خانوادهٔ خویش استقبال کردند، وتنبخواه سربازان میهن را وقیحانه درجیب دشمنان ریختند.

بایدبه این نمایندهٔ مردم آفرین گفت که مردانه درتالارشورا بر ادعای الحاق اراضی آنطرف دیورند بکسر خط بطلان میکشد. قومپرستان گرچه مانند گذشته، درمقابل ناصرخسرو کلمات ملاحظه ودربرابرقیام ساکنان شمال کشوردرمقابل پاکستانیها، اتحادشمال وشورای نظارو تجزیه طلب ابداع کرده اند، درحق لطیف پدرام هم به قضاوت جاییکه اکنون وجدان وجود ندارد، حکم سنگسار راصادر کردند، جای تعجب نیست.

چندسال پیش استادسمندرغوریانی واستاد داکترفریدیونس هم ملاحظاتی رادرمورد خط دیورند، درتلویزیون مسکینیار به هموطنان براساس تحقیق وتعمق درتاریخ وواقعیتهایی موجود، تقدیم کردند. این برنامه توسط مسکینیار قطع شد. امروزباهم حرفهای ادعای ارضی ازاین تربونها ومکروفونها بلندمیشود، ودرقیسو کها، فیل ها باز یاد هندوستان میکنند، و بزک ها به امید رسیدن جو لغمان دلخوش می دارند. آقایون گردانندهٔ تلویزیونهای قومی، وکیل لوگر وپکتیا، نهادهای فاشیستی وقبیلوی ! مگردچار اختلال روانی هستید که حق راازباطل و خوب را از زشت تمیز کرده نمی توانید؟ یآنکه شماهم افسون دالرها



Mail Weekly

2002 Mayflower Dr.

Woodbridge, VA 22192 U.S.A.

Tel/Fax : (703) 491-6321

mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

ثریا بهاء

«**تناوران همه گویی که سنگواره شدند**»
از احمد ضیاء و امرالله و عبدالله و بسم الله و ...
باید درس عبرت گرفت

پست های دولتی نمی تواند خانوادگی باشند و نخست باید احمد ضیاء خودش این درایت، دانش وهوشیاری رامی داشت ونام مسعودرا به جوی نمی فروخت ودرخدمت قبیله درنمی آمدتاتوهین آمیز رخصتش کنند، چون رهبران تاجیکان نه خرد و حافظه تاریخی دارند و نه دانش و حافظه سیاسی. اگر واقعیت را بپذیریم تاجیکان از نگاه کمیت اکثریت اند به تناسب پشتون ها و فرهنگ بسیار کهن و پر شکوه هم داشته اند و تمدن و فرهنگ در دو سه دهه نه ، بلکه در چندین سده نهادینه می شود تاکنون در میان قبایل زی هایک دانشمند چون بوعلی سینای بلخی، ابوریحان بیرونی، بهزاد، جامی، سنایی، مولانا جلالالدین بلخی، واصف باختری و هزاران دانشمند دیگر تاجیک زاده نشده است و این چیست که تاجیکان چنین فرودست و درمانده شده اند، بیشترین جنبش ها و احزاب و رهبران خردمند مبارزاتی از میان این تاجیکان برخاسته بودند، اما حال چرا برای گرفتن یک پست بی صلاحیت در آستان جادوگران بی فرهنگ قبیله زانو می زند و ارزش های فرهنگی و شخصیتی خود را به جوی می فروشند، چه شد مسعودها، بدخشی ها، مجیدهای کلکانی، چه شد سرور جویاها و سعدالدین ها و محمودی ها که برای آزادی رزمیدند و سالها زندان و اعدام را به جان خریدند اما غرور و شرف وآرمان انسانی خود را نفروختند به گفته استاد واصف باختری:

چه روی داد که شهر

بلند قامت بلند

ستبر بازوی توفنده

که هرگذر گاهش

رگی ز پیکر هستی بود

کنون فتاده ز پای

و هرگذر گاهش

رگ بریده ء جنگاوربست خون آلود

چه روی داد که آهندلان صخره شکن

بسان پیکره ها، نقش ها، عروسک ها

ستاده اند در آن سوی شیشه های زمان

تناوران همه گویی که سنگواره شدند

و چهره ها همه آینه های تیره ء مسخ

و پای ها همه چون نبض مرده گان قرون

ودست ها همه چون دشنه های زنگ آگین

و نام ها همه گی بنده ، بنده زاد، غلام

کلدار ها و روبل های بادآورده شده اید؟ گاهگاهی عربده می کشید! رگهای گردن را می پندانید، حرفهای چون غیرت وشهامت ووطنپرستی را نشخوار می کنید، آیا ازآنچه رؤسای قوم تان درحق این وطن کردند، تکه تکه اش کردند وهرتکه رابه کشورهمسایه به مفتی فروختند، نمی اندیشید وبه یاد ندارید؟! که به دیگران این تهمت رامی زنید ؟ طاهربخشی یک بلست خاک را نفروخت، مسعود ومقاومتش برای دفاع حتی به اندازهٔ جای یک پکول، سالها مبارزه کردند و حاضربه معامله نشدند. استادسمندرغوریانی واستادفریدیونس که هرگزدرصدد فروش خاک وطن نبودند، ولطیف پدرام امروز ازادعای ارضی که نیاکان شما فروخته وشما بارها برآن صحه گذاشته اید، شما رااخطار می دهد !

ادعای ارضی ؟ کدام زمین، کدام سرزمین ؟! پس از انضمام این اراضی به هندبرتانوی وپاکستان امروز، در آنجاکی ها زندگی دارند؟ این همه انتحاری و انفجاری وسلفی از کجایم آیند؟ و پدر ومادر وفرزند وخواهروبرادر مارا می کشند؟ این اعجوبه ها باشندگان کدام سرزمین های مورد ادعای شما !؟ کی هرروز قیامت کبری برپا میکند؟ کی نمی گذارد که آب از گلولی مردم بدبخت و بیچارهٔ ماپایین شود؟ سالهاست که آنها نام خودرا، هویت خودرا، ناموس خود را، دود و پشتوننولی خودرا نثار قدوم پنجایی های کثیف وی تاریخ ویی فرهنگ نموده اند چرادیگران را وططفروش وتجزیه طلب خطاب میکنید؟ در حیات آباد و پشاور و مری چه تعلقات پولی ومالی دارید؟ مگراین دههازارکشتهٔ این کوچه واین شهر وکشورویران، ارمغان باشندگان آنطرف دیورند نیستند؟ لااقل یکبار مرد شوید واعتراف کنید که جنگ های تحمیلی کابل، کار برادران پنجایی وسرحدی شما بود! ملا عمرها، حقانی هاو ملامنصورها پروردهٔ کدام آب وخاک درسالهای پس ازجهادبوده اند؟ نفرین برآنها ی که این حرامزادگان رابرادر خطاب میکنند وبامخالفین سیاسی می خوانند !

اشرف غنی احمدزی باهمه وقاحت ها، درمدت چهارده سال در پشت پرده، وسه سال در روی ستیزقدرت، نتوانست دکترین سردار نعیم-محمدگل مومند رادرعمل پیاده کند، ولی اکنون بابای خاین که بالای طیاره های بی ۵۲ به ارزگان فرودآورده شد، ومدت چهاردهسال درپناه محافظین امریکایی حکومت کرد، لاف رهایی ازدهشت رامیزندوخود را منجی ملت جا میزند، تادرآینده بازهم سکان قدرت قبیلوی رادر اختیار بگیرد ! لعنت براین شیاطین که ظاهراً درمشاجرہ اند، مگرشها با برادران طالب شان درارگ طرح نابودی کامل اقوام کشور رامیریزند.

اگر اینهامنطق ودانش دارند- که ندارند- آیاحاضرخواهندشد تا در یک گفتمان ملی، مضحکهٔ دیورند راسبک وسنگین کنند وبه رویت اسناد تاریخی، واحترام به حق خودارادیت باشندگان آنطرف دیورند، به انضمام اراضی وبا انصراف ازآن، یک فیصلهٔ ملی صادرنموده، ومردم کشوررا از شر این هیولای وحشتناک خلاص سازند ؟

درصورت ادعای ارضی، بایست معادلهٔ قدرتهای هردوطرف این خط، باهوشیاری بررسی شو، دریکسو(لر) کشورنا توان، عاجز، خیرات بگیر، معتاد، حاکمان فاسد وارداتی، و درسول دیگر (بر) سلاح اتمی، ارتش متکی بخود، حکمرانان هوشیار وحامیان بین المللی . (دنباله در ص ۶)

نامهٔ شورایعالی انجمن صلح ودموکراسی برای افغانستان

به رئیس جمهور دونالد ترامپ

ترجمهٔ متن انگلیسی مکتوب تاریخی چهاردهم ماه مارچ۲۰۱۷ شورای عالی انجمن صلح ودمو کراسی برای افغانستان، که چندروز پس ازموفقیت انتخاباتی محترم پرزنت دونالد ترامپ، به حیث چهل وپنجمین رئیس جمهورایالات متحدهٔ امریکا، و ورود وی به قصرسفید، ارسال شده است، به خوانندگان ارجمند جریدهٔ امید تقدیم می گردد :

آقای گرامی رئیس جمهور دونالد ترامپ !

شورایعالی انجمن صلح ودمو کراسی برای افغانستان، بعداز اظهارتبریک به انتخاب شما بحیث چهل وپنجمین رئیس جمهورمملکت بزرگ دمو کراسی، ایالات متحدهٔ امریکا، مطالب ذیل رادر قبال مملکت افغانستان تقدیم می دارد :

ما اعضای شورایعالی انجمن، منحیث شهروندان ایالات متحدهٔ امریکا، آرزو داریم که شما باپشتیبانی کانگرس، درراه حل وبرطرف کردن پروبلم های جاری درساحةٔ امنیت درسراسرجهان، البته بشمول افغانستان، طبق وعدهٔ روشن شما در بیانات ادایی حلف وفاداری تان، داخل اقدامات موفقانه خواهید شد.

انجمن صلح ودمو کراسی برای افغانستان، که توسط افغان های شهروند امریکا در ایالت ورجینیا تاسیس وتشکیل یافته، ازمدت بیش ازبیست سال به اینطرف به منظور استقرارصلح ودمو کراسی در مملکت جنگ زدهٔ افغانستان، متحداسابقه دار ایالات متحدهٔ امریکا، فعالیت مقتضی نموده است. کمکهای مالی ونظامی ایالات متحده وفداکاری وقربانی خدمتگاران مرد و زن این کشور در کنارمردم افغانستان جهت برقراری صلح وبهبودی افغانستان سهم بزرگی گرفته است.

مردم آزادیخواه افغانستان بااجرات قهرمانانهٔ خویش همیشه به مقابل دشمنان و اشغالگران اجنبی ومقابل عناصرتروریست مبارزه کرده اند، مبارزه مقابل همان بدکارانی که تلاش دارند تاپناهگاه پرامنی برای اعمال تخریبی واهداف سوء ومضرهٔ خود درخاک افغانستان داشته باشند، این مبارزهٔ مردم افغانستان با پشتیبانی مردم ایالات متحده وسایرملل آزادجهان یک پدیدهٔ تاریخی به شمار می آید.

حالاکه شما دریانات افتتاحیهٔ تان اقدام جدی ازین بردن تروریسم را ازسطح جهان وعده داده اید، ماآرزومندیم ازین پالیسی وهدف تان، مردم افغانستان نیز بهره مندگردند، مردمی که ازمدت بیش ازده دهه به اینطرف رنج میبرند از بابت اعمال تروریستی، تخریبات پی درپی، بمبگذاریهای انتحاری وسایر فعالیتهای دهشتناک گروههایی که تحت نام اسلام، مردم بیگناه رامی کشند، زیربنای مملکت راتخریب میکنند، ودختران وزنان را از ادامهٔ تحصیل مناعت میکنند. این گروهها مکاتب وخانه های مردم را برای ادامه دادن به جنگ جاری درافغانستان، ویران ونابود می کنند.

مردم صلحدوست افغانستان درطول تاریخ موفقیتهای بزرگی رادربرابر دشمنان خارجی واشغالگران به اثبات رسانیده اند، اما بایدیادآورشد که حال دیگراین مبارزهٔ بزرگ رابدون پشتیبانی متحدین دوست خود، نمی تواند طوریکه لازم است، پیش ببرد. اکثریت عناصرخرابکار وتروریست از سرحدات پاکستان به داخل افغانستان نفوذ می کنند.

ما به این رویداد اطمینان وباور داریم که باهمگیری مردم افغانستان دراین مجادله ومبارزه مقابل تروریستها، یک موفقیت بزرگ بدست خواهد آمد، و وعدهٔ شما به میدان عمل خواهد رسید. با عرض حرمت . پروفیسرداکترعبدالواسع لطیفی، رئیس انجمن /

«**خاطرات یک تعداد استادان و شاگردان لیسهٔ رابعهٔ بلخی**»
این کتاب که حاوی سوانح، خاطرات و تصاویر تعدادی از معلمین و شاگردان لیسهٔ رابعهٔ بلخی است، توسط ماری خلیلی تهیه و نشر گردید. علاقمندان می توانند کتاب را از نشانی های ذیل بدست آورند:

دفترهفته نامهٔ امید، تلفون: ۶۳۲۱-۴۹۱-۷۰۳

دفترچاپخانهٔ آل پرنسس، تلفون: ۱۹۲۲-۴۳۵-۷۰۳

دوستان ارجمند توجه بفرمایند

آدرس جدید پُستی امید این است :

2002 Mayflower Drive, Woodbridge VA 22192

چک اشتراک و اعانه به امید را لطفا فقط در وجه

Mohammad Koshanبه نشانی بالا بفرستید.

بهاء اشتراک : امریکا ۶ ماهه ۴۰ دالر – یک ساله ۸۰ دالر

کانادا ۶ ماهه ۴۵، یکساله ۹۰دالر

سایر جا ها ۶ ماهه ۵۰، یکساله ۱۰۰ دالر

ارسال اعانه باعث ادامهٔ کار و امتنان اداره می شود.

شمارهٔ تلفون و فکس، ونشانی ایمیل قرار ذیل است :

703 491 6321 mkqawi471@gmail.com

مشترکین گرامی توجه بفرمایند

هفته نامهٔ امید، حساب بانکی (هفته نامهٔ امید) را در BANK OF AMERICA مسدود کرده است. پس از این علاقمندان عزیز امید، وجوه اشتراک واعانات شانرا به نام (محمدکوشان) به آدرس جدید بفرستند. با امتنان فراوان، اداره

داکتر غلام محمد دستگیر بروفیلد، کولورادو **تبصره بر سخنرانی تاریخی وکیل احمد بهزاد** وطنداران نهایت عزیز و گرامی! متیقنم که شبابه سخنرانی محترم احمد بهزاد وکیل مردم افغانستان در پارلمان و سفیرعدالت خواهی و برابری جنبش روشنائی رایا شنیده اید و یا در نشریهٔ کاغذی هفته نامهٔ وزین امید ویا دربخش انترنیتی نمبر ۱۰۳۱هفته نامهٔ امید درسایت خراسانزمین انظر گذشتانده اید. در آن نشریه فقط گفتار تاریخی بهزاد تهیه گردید تا به نمایندگی ازبی صدایان افغانستانی پیامهای بیعدالتی، نابرابری، ستم، تبعیض وظلم که درکشورجریان داردبه سمع جهانیان رسانده شود؛ زیرا حکومت وحدت ملی «به کس گوش نمیدهد!» و مردم بدانند که یگانه چاره؛ اتحاد سرتاسری تمام افغانستانی هادرمبارزه با این روشهای غیر دموکراتیک، غیراسلامی، غیرمدنی وغیراجتماعی میباشد و بس.

سخنرانی این سفیرعدالتخواهی وبرابری جنبش روشنائی همه عالمانه، مدبرانه وسنجیده بود، طوریکه بایک مقدمهٔ زیبا که شامل تهنیت و صلوات برون استادش، مزاری شهید، و شروع کلامش به اسم خدای رحمن و رحیم و پناه بخدا از شرشیطان رحیم بود، آغاز گردید. از مهمانان و استقبال کنندگان در میدان هوائی کولورادو و حاضرین در محافل مختلف سالیاد مزاری شهید و «دههٔ عدالت» ازماسکو تا امریکا مخصوصاً حاضرین مسجد ایمان که زحمات عدیده را متحمل شده بودند عرض سیاس و ادب بجا آورد.

بیاناتی دربارهٔ «مقاومت غرب کابل» و درسپاهیکه ازآن شهید مجاهد آموخته بود عرضه داشت. از حادثهٔ دلخراش دوم اسد ۱۳۹۵ که هشتادو چند نفر شهید شد ودرحدود چهار صد نفر زخمی از خود بخون غلтан گذاشت، از خانواده های شهدا و یک ملیون نفریکه در تظاهرات صلحجویانه شرکت نمودند بیاناتی ارائه نموده و ازینکه دولت آنرا با دریای خون پایان بخشید تأثر داشت. بهزاد بسوالات مطرح شده برایمن جوابات قناعت بخش تقدیم کرد. ازاستبداد حکومتهای گذشته که عامل اصلی فقروعقب ماندگی وطن بودند از زبان روانشاد مزاری شهید تذکردادو درجدل اندازی اقوام و قبایل برای دوام حکومتداری شان یاد کرد. ازنجبگان اقوام مختلف درامریکا وداخل مرز بشمول همصنف شهیدمن طاهر بدخشی محترمانه وباقدرشناسی یاد کرد، بخاطرم چهرهٔ زیبای نورانی اش را مجسم ساخت.

از واقعات و حوادث بی عدالتی،ظلم، استثمار، ستم و تبعیض حکومت ها و خاندانی های سابق چون عبدالرحمن خان تذکرداد وآنچه درحق مردم فقیر ورنجبر ما با صدور امرقتل عام شان روا داشت، محکوم نمود که من هم با اوهمنوا هستم. درباره آیندهٔ مملکت عقیده دارد که این ظلم و تعدی، نابرابری، ناروائی، نارواداری وتبعیض باید ازبین برده شود ورنه تمام دارائی امریکا و متحدینش قادر به هیچ نوع مفاد در امور اجتماعی و اقتصادی مردم افغانستان نشده و نخواهند شد اما فساد پیشگان را چاق تر و دزدان را فربه تر خواهند ساخت.

از عدم توجه دولت که به گفته های متخصصین ونخبگان برق در قسمت عبورلین برق از بامیان به میدان وردک که برای آینده ای مردم افغانستان و مخصوصاً بامیان، مفاد اقتصادی وصنعتی داشت گوش ندادند! خاطره هارا با تأثرزنده ساخت. به حکم روایان افغانستان و دولتمردان امریکا عقیدت خود را که باید بی عدالتی، ستم وتبعیض از بین برده شده، برادری، برابری و رواداری رویکار آید، بیان کرد. و هم عطف توجه راجعت جلب جهانگردان به بامیان که متأسفانه بحالت کنونی هیچ نوع پلان زیربنائی مشر درافق دیده نمیشود، استخراج معادن ذغال سنگ درهٔ صوف و اشپشته با تکنالوجی عصری، فابریکهٔ ذوب آهن، فابریکهٔ تولید برق در حدود ۱۲۰۰ میگاوات و یک شهرک صنعتی برای نسل های آیندهٔ همه اقوام واقتشار مفید ثابت خواهد شد، باز و جداً درخواست نمود.

درینجا از ارسطو یادم میآید که گفته بود، سه نوع گفتار وجود دارد: گفتاریکه در محافل مخصوص سالیاد ها، عروسی ها وغیره تقدیم میگردد و اصطلاح فلسفی epideicticداده شده، گفتاریکه به گذشته تماس میگبرد و قضاوت میشود که به آن اصطلاح فلسفی forensicداده شده و گفتاری که تمرکز به آینده دارد که به آن اصطلاح فلسفی deliberativeداده اند؛ محتوای گفتار بهزاد شامل هر سه نوع گفتار فلسفی بود که با جدایت خاص اظهار گردید.

از شادروان شهید عبد العلی مزاری به نیکوئی و توضیحات محترمانه که از یک پیرو صادق و با وفائی که درجوارش رشد معنوی و شهامت کسب کرده است و درمحیط مدنی و انسانی و اخلاقی ازشاگردان یک دانا و پیرو یک فقید چنین روش توقع میشود. یاد نمود؛ اللهم اغفر لی و لوالدیه و لاستانذا... من در بارهٔ مزاری هیچ آشنائی ویا معلوماتی نداشتم و تنها به نام او وقتی آشنا شدم که از طرف طالبان اختطاف شد و جام شهادت نوشید. راستش اینست: عقیدت منفی که ازینجا وآنجا در بارهٔ مقاومت غرب کابل شنیده بودم، فکرو دماغم را مکدر ساخته بود. اما وقتیکه محترم شفیع عیار ویدیوی ملاقات اورا با نمایندگآی اس آی پاکستان به معرض نمایش گذاشت و از نوکری این گروه نا بکار و دشمن دینی ودنیائی مردم افغانستان ابا ورزید، احتراماش در قلبم جاگرفت و بروحش درود و تهنیت فرستاده با خود گفتم اینست فرزند صادق و رشید افغانستان! به یقین شاگردان و پیروان این دبستان درس خوب وپندوستی و مردم سالاری فرا گرفته اند و از قرائین پدید آید که وطندوستان راستین اند.

درسال ۱۹۶۲ یعنی ۵۵ سال قبل از امروز پروفیسر کرشنان هندوستانی موسس دپارتمنت طب وقایوی و اجتماعی دانشکدهٔ طب دانشگاه کابل برای ما دربارهٔ اهلیت و لیاقت یک لیدر بزرگ تدریس نمود که به یقین آن ماهیت ها امروزهم موارد استعمال دارد، او گفته بود یک لیدر با

مسؤولیت باید ده خاصیت و روش ذیل را دارا باشد که عبارتند از: لیدر باید صادق و راستکار بوده در مقابل مردم خود روش شفاف داشته باشد، یک لیدرخوب باید وظیفه را به اهالش بسپارد، یک لیدر خوب بامردم خود باید درتماس و مراوده باشد، یک لیدرخوب همیشه با جرأت میباشد، یک لیدر خوب عهدی که با مردم خود بسته با آن وفادار میماند، لیدرخوب روش مثبت در پیش میگیرد یعنیگیلاس آب را نیمه پر می بیند نه نیمه خالی. یک لیدر خوب کارهای مبتکرانه برای بهبودی مردم خودانجام میدهد، لیدر خوب بصیرت کامل و بینش وسیع می داشته باشد، یک لیدر خوب محرک مردم خود بصوب موفقیت است و بالآخره یک لیدرخوب در بین مردم خود می باشد .

این کوالیتی یا ارزش اجتماعی اخیر مرایباد جنگ جهانی دوم انداخت؛ وقتیکه روسیه سویدن را بتصرف در آورد، برای شاه سویدن یک قصر مجلل تهیه کردند اما شاه بعوض براسپ خود سوارشد و بسوی شهر روان گردید؛ ازاو پرسیده شد شما چه کاری میکنید؟ به قصر تان بروید گفت: جای من امروز با مردم سو گوارمن است!

ما شاهدمکتب های متعدد سیاسی و جهادی بوده ایم که ازخود شاگردان با وفا به ارث نگذاشته اند. بناء، تا امروز قادربه تاسیس یک لیدرشپ یابدار که شامل اهلیت های فوق باشد نشده اند. آنها مادیات را بر معنویات ترجیح دادند که متأسفانه سبب شد تا در لست منفوران جوامع داخل و خارج مرز افغانستان ثبت نام شده خجلت و سرفکندگی پاداش گیرند. تنها با پیامهای ثبت شده، ورود با بادی گاردها، و یا گفتار های اله په ته، نمیتوان خود را لیدر تراشید و نمی توان مردم خود راه به رسیدن به اهداف شان کمک نمود.

ولی نزد من، وکیل احمد بهزاد لیدریست که با موجودیت خود در بین مردم افغانستانی های خود، با گفتار صادقانهٔ خود، با تفاهم و مراوده های خود، با روش ابتکارانه تاسیس جنبش روشنائی و با سفرههایی منحبت سفیرعدالت خواهی و برابری برای همه اقوام و اقشارافغانستان، باجرأت وشهامت جهت بیدارساختن اذهان جهانیان و مبارزه با تبعیض، بیعدالتی، ستم، نابرابری، ظلم، قوم پرستی، پلوتوکراسی (حکومت ثروتمندان و زورسالاران) در وطن و پیدایش راه امنیت و صلح و سلامتی برای مردمیکه اورا وکیل خود انتخاب کرده اند، براه افتاد. دیده میشود، بهزاد با بصیرت و بینشی که دارد یک محرک خوب نه تنها برای جنبش روشنائی بلکه برای تمام حرکت ها، مخصوصاً حرکت جوانها مفید بوده محبوبیت پیدا کرده که نشانه ای موفقیت های مزید او در آینده میباشد.

متأسفانه، این حرکت مثبت بهزاد سبب تشویش دشمنان دوست نمای اوشده و متصدیان فسادپیشهٔ افغانستان را به شور آورد! عوض تقدیراز زحمات او، ازدوری اش، که وظیفهٔ مردمی و ملی خود را باسفرهای مشقت بار طولانی مرعی الاجرا میسازد، دسیسهٔ پی ریزی کردند که شرم آور است !

اگر او به دویای، جرمنی و یالندن جهت تجارت و عیش ونوش وقت میگذاشتند و با تحایف وعطرهای خوشبو برای خانم هایشان برمیکشت ازو تمجید میشد وخود به کوچهٔ حسن چپ رهنورد می بود، واز غیبت آن والا؟ حرفی در میان نمی آمد.

به عقیدهٔ من وظیفهٔ که درین چند مدت بهزاد مسؤولانه پیاده کرده است، بارها از ننسستن در کرسی ناآرام و زجردهندهٔ پارلمان وصرف پلوهای که از پول مردم غربی و بیچاره بروی سفره های فساد پیشگان گسترده میشد، بهتر تر بوده است. این کار بهزاد یک ابتکاری بود که حسادت یک توده را دامن زد و گناهی را که باید مرتکب نمی شدند در لست چندین گناهان دیگر خود درج کردند! کاش می دانستند که بهزاد حرکت نیلسن ماندیلائی و گاندهی نما طوری براه انداخته است که تاریخ پنج هزار سالهٔ فغانستان درخود چنین مثالی ثبت نکرده است؛ آن حرکت ها موفق شد و این حرکت هم موفق میشود.

اما هوشدار دراین جاست که: دشمنان دینی و دنیائی افغانستان مثل همیشه پی بریادی و بدنامی لیدران وطندوست چون بهزاد اند. پس بهتر است سنجیده با صبر و و تحمل قدم برداشت، مسیر پر ازمواع و خس وخاشاک و سیم های خاردار و انتحاریون و ملوئات است. اگر دقت نشود و راهی که تا کنون طی گردیده انحراف یابد، گودال تباهی و قهقرائی در انتظار خواهد بود. اما با ایمانی که به «لا یائیسو، نا امید نشوید» داریم، منزل مقصود هم انشاءالله چندان دور نیست. با این چند مسدسی از شاد روان استاد محمد ابراهیم خلیل شاعر شیوا بیان وطن این مختصررا پایان می بخشم:

جهد کن در کار ملک ای هموطن
علم باشدفرض چون برمردو زن
کن ز راه علم وفن طی طریق
نور علم ایدوست شمع راه تست
این و آن گرمونس هرگاه تست
کوش! تاحاصل نمائی علم وفن
در ره کار وطن مردانه کوش
تا توان بردار زحمت هابه دوش
در ره زحمت کشی بگذار گام
بر بنای جهل وغفلت در زمن
تیشه از همت بکن ویک سربکن
تازروی علم و همت جهد تو
گر هوای ارتقا داری به سر
هان مشو مغرورمال وسیم وزر
گیردر گوش این نصیحت ازخلیل
و من الله التوفیق . /

محمدحیدر اختر

بس است. واقعیت ها را پنهان نکنید ! چند سخن دربارهٔ «دیدار آشنا»

زمانیکه حزب دموکراتیک خلق افغانستان، با کودتای ننگین هفت ثور بر اریکه قدرت نشست، از همان آغاز خط فاصل و قرمز بین خودو مردم افغانستان کشیدند و شعار دادند که :

«هر که باماست ازماست و کسی که با ما نیست دشمن ماست.»

یعنی از همان زمان درمقابل مردم افغانستان که مخالف ایدئالوژی و طرزحکومنداری واز همه مهمتر به وجود آمدن فضای خفقانزا در سراسر کشور به وجودآمده بود، موضع گرفته به بگیر و ببند و بکش آغاز کردند. یکی راهه نام اخوانی، دیگری را به اسم شعله یی یا ستمی و دیگری را به نام ... گرفتند،

بردند و کشتند که شاهد این ادعا پیدا شدن قبرهای دسته جمعی در گوشه و کنار افغانستان، پرشدن زندان های افغانستان به خصوص زندان پلچرخی، وانتشارلست پنج هزار قربانیان می باشد، که توسط دستگاه جاسوسی کام و خاد به شهادت رسانیده شده اند.

این یک واقعیت است و کسی نمی تواند آنرا نادیده گرفته و یا این که با کلمات و جملات ولشمی زبان از آن منکرشود .من نمی خواهم دراین یادداشت مختصر ازجور وجفایی که توسط کودتا گران هفت ثوردرحق مردم ما رواداشته اند یادآوری نمایم، بلکه می خواهم بگویم که بعضی ازاعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان هنوز هم لاف کار، صداقت، وطندوستی را به سینه می کوبند .به گونه مثال :تعدادی ازکارمندان سابق رادیو تلویزیون افغانستان برای بار دوم در شهر فرانکفورت کشور آلمان به نام (دیدار آشنا) که بهتر می بود (دیدار رفقا) نام گذاری می کردند، باهم دید وبازدید داشته ویاد و خاطره های گذشته را تازه نمودند. من تصادفا فلم قسمت چهارم این نشست را که توسط (رفیق) فریدون فرید ترتیب شده وازطریق فیسبوک انتشارداده است دیدم. دراین نشست تعدادی ازهمکاران با دکلمه اشعارومطالب و خاطره هاییکه داشتند یادى از گذشته ها نمودند تا این که نوبت به آقای بشیررویکر وزیرپیش اطلاعات و کلتور رژیم دست نشانده شوروی سابق رسید. ایشان درگفتار مختصری که داشت روی موضوعاتی تماس گرفت که برای من منحیت یک کارمندن سابق رادیو تلویزیون افغانستان آن چه را با چشم دیده ام تفاوت زیاد دارد.

یک ـ آقای بشیر رویگراظهارداشت:«جنگ بین مردم افغانستان نبود، بلکه جنگ بین دو قدرت بزرگ جهانی بود وما خواسته ونا خواسته درگیراین جریانات شدیم .»

درست است که جنگ بین دو قدرت جهانی بود واین موضوع را تمام مردم افغانستان می دانستند ومی دانند. خوب به خاطردارم که حتی سرفراز خان پنجشیری ملازم دفترما یکروز درین شعبه اظهار داشت که یکطرف روس هاستند وطرف دیگرامریکا که تنظیم های جهادی را کمک تقویه میکند، ولی درین ماسوختیم، وواقعیت هم داشت. اما در همان زمان هیچگاهی برای مردم افغانستان از طریق نشرات رادیووتلویزیون ویاجرایبدو مجلات توسط یکی ازاعضای بلندپایه حزب ودولت مطرح نشد، بلکه تا توان داشتند برعلیه امپریالیسم جهانی شعار می دادند و بافتخار تمام کودتا هفت ثور را انقلاب شکست ناپذیرمی خواندند .

دو دیگر- آقای بشیررویکرازدوستی، صمیمیت وکاربرای ترقی وطن توسط کارمندان رادیو و تلویزیون افغانستان یادآوری نموده اظهارداشت که:«یک عده مردم گرد هم آمدیم جهت ترقی و پیشرفت وطن، صرف نظر از عقایدشان وصرف نظر از اندیشه های شان اما یک چیز مشترک بین ما وجود داشت .یک عشق به وطن ومردم .»

قابل یادآوری است که قبل از کودتای نامیومن هفت ثور گفتار آقای رویگرقابل تایید وپذیرش است. زیرا در آن زمان تمام کارمندان رادیو تلویزیون باحوصله مندى ، صداقت وهمکاری همه جانبه شباروزی برای ترقی وطن ومردم فعالیت داشتند. اما آنچه آقای رویگراظهار داشته است،بعبارت کودتای ثور ازواقعیت به دور است. زیرا همه کارمندان رادیو تلویزیون میدانند که شرایط قسمی دیگری درکشور در رادیو تلویزیون افغانستان که یکی از ارگان های نشراتی دولتی بود رونما شد ، کثرت همکاران جدید که توسط دستگاه های کام و خاد در رادیو تلویزیون و دنبال هر کارمند رادیو تلویزیون، خادیست ها ومخبرین گماشته شد.

اعضای حزب دموکراتیک خلق بخصوص جاسوسان کام و خاد چیزی را به نام دیگر پذیری و دیگر اندیشی وقبول عقاید مخالفین سیاسی را نداشتند. پس چگونه می توان به سخنان آقای رویگر صحه گذاشت ! اگر اعضای حزب دموکراتیک خلق واقعن به اعتقادات مردم وپذیرش مخالفین احترام میگذاشتند، دست به جنایت بگیرو ببند و بکش نمی زدند.

اکثریت کارمندان رادیو تلویزیون خبردارند که تعدادافراوان از کارمندان رادیو تلویزیون افغانستان توسط دستگاهای جهنمی کام و خاد گرفتار وبه شکنجه گاه فرستاده شده ویا به قتل رسیده اند وباهم سال های متوالی در عقب میله های زندان قرار داشتند . علاقمندان می توانند اسمای آئنده از کارمندان رادیو تلویزیون افغانستان که به شهادت رسیده ویا اینکه زندانی شده بودند در مطلب جداگانه تحت عنوان (قربانیان استبداد) درصفحه فیسبوک بنده وباهم درسایت «رنگین» که تحت نظر نگارنده نشرات دارد انتشار یافته است مرورنمایند .

اما گپ مهم برای تمام(رفقا) خلقی، پرچمی وحلاصد توتۀ جدا شده و پاشان این است که «صرف نظر از عقایدشان وصرف نظر از اندیشه های شان»امکان ندارد. همان عقاید واندیشه ها بود که قاتل وجانی وشکنجه گر تولید کرد. پس (رفقا) وقتی در «دیدارآشنا»جمع میشوید، لطف کرده از بعضی چیزها که دیدارآشنا با آن معروف مشهور شده کم کرده واقعیتهارا بگوئید. پس دربرنامهٔ آینده دربارهٔ پلیگون پلچرخی، یک ساعت را اختصاص بدهید. شعربسرایدوبیت بخوانید. مگر نه به خاطرچندپرچمی که امین کشت، بلکه برای همه مردم بیچاره . اگر این کار را نکردید، باز چه می گوئید؟ کی شما را آلهٔ دست ساخت، پوتین درجنگ باترومپ؟ /



پروفیسر داکتر عبدالواسع لطیفی
الکسندر به، ورجینیا
عنوان کتاب: تاریخ علوم در قرون وسطی
مؤلف: پروفیسر میر حسین شاه

جناب استاد میر حسین شاه، یکی از پروفیسران و مدرسین فرزانه و چیره دستی است که مدتی من افتخار هم نشینی وهم صحبتی شانرا درجلسات شورایعالی و علمی دانشگاه کابل داشتم. این شخصیت بزرگ علمی و فرهنگی وطن که شاگردان زیادی رابامشعل رهگشای علم وادب و دانش همگانی تربیه نموده است. آثار و تألیفات و کتب درسی ارزشمندی را به رشتهٔ تحریر آورده است. اینک ازمجملهٔ همه، کتاب تاریخ علوم در قرون وسطی اوراکه از دست فرزند دانشمندو ارشدشان، دوست گرامی ام سید طیب جواد بدستم رسیده است، به شمامطالعین ارجمند نشریهٔ وزین امید، طور فشرده معرفی می دارم :

هروقتی از تاریخ ومورخین یاد میکنم، این جملهٔ ماندگار مورخ فقیدمیر غلام محمدغبار بخاطر م میآید که در پیشگفتار (افغانستان در مسیر تاریخ) چنین نوشته است: «تاریخ گذشتهٔ کشور خود رابرای این مطالعه می نمایم که اوضاع امروزی خود را صحیحتر درک کنیم، تامبارزین جوان افغانستان در حرکت به پیش، خط درست آگاهانه اختیار نمایند، زیراین تاریخ است که سیر تکامل یک جامعه را در روشنایی نشان میدهد.»

در همین سلسله، راجع به تاریخ نویسی در عصر تکنالوژی سریع السیر مطبوعات و رسانه های مستند، رویدادهای روزمره وچشمیدیدهای مشهود علم وادب وهنر سراسر جهان، تاریخ نویسی نیزمدارج مکملتری رامی پیماید و وقایع گذشته را از لابلای هزاران سندو گزارش و دستاویز بدست آورده، مورد بررسی وتحلیل قرار میدهد. یک دانشمند ومورخ معاصر درین راستا نوشته است : «امروزه تاریخ در همان لحظهٔ وقوع حوادث باوسایل مختلف فنی چون نوار، عکسبرداری، فلم، ویدیو وغیره ثبت وضبط میشود. منظور وهدف کاوشگران نکته سنج تاریخ، که از شیوهٔ علمی تاریخ نگاری پیروی می کنند، دریافتن حقیقت وقایع وشکافتن اسرار علت ومعلول حوادث ومطرح ساختن مسایل مردم هر جامعه است.

به این منظور تاریخ نگاری امروز سر رشته وسرچشمهٔ اتفاقات وحوادث هر زمانی رادر نهایت آزاداندیشی در زمانهای پیش از آن جستجو میکند، زیرا رشتهٔ حیات حوادث گذشته وآیندهٔ هرملتى بهم پیوسته است. چنین است که دانش تاریخ نگاری امروز پرده ازدرون وماهیت نهفتهٔ تاریخ دوردست ما برمیدارد. همانطور که از جهانگشاییها وفتوحات افتخار آمیز دورانهای ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی وپس از آن از رهبران جهان مسلمان سخن میگوید، از غارتگریهای خانمانسوز اسکندر و اعراب وچنگیز ومغول و تاتار وسایراقوام بیگانه نیز حکایتها دارد. هم چنین به موازات آن از مرزها ودردها وسختیهای طاقت فرسایی که نیاکان ما در گذرگاه تاریخ پرنشیب وفراز خود ازبیدادگریهاوخشونت های مستبدانهٔ تشکیلات حکومتی ومذهبی زمان متحمل شده اند، سخن می راند.

دانش جدید تاریخنگاری تاریخ رابه شاخه های چندى تقسیم بندى کرده است، چون تاریخ طبیعى، تاریخ نظامى، تاریخ سیاسى، تاریخ اقتصادى، تاریخ حقوقى، تاریخ هنر، تاریخ ادیان مذاهب، تاریخ فلسفه و عرفان، تاریخ علوم واختراعات وصنایع، تاریخ ادبیات، تاریخ موسیقى وغیره ».

جناب پروفیسر میر حسین شاه در کتاب پرمحتوایش که بهترین منبع درسی وآموزشى برای محصلان وپژوهشگران بشمار میآید، همین پهلوهای گوناگون تاریخ است که در بالاند کربافت، باوضاحت در دوره های پى درپى، خاصتا در ساحةٔ وسیع قلمرو علوم قرون وسطى بیان نموده است.

بهر حال، در قسمتى از پیشگفتار کتاب، که بانوشتهٔ پژوهشگر محترم استاد آقای شاه محمود محمود تحریر یافته، چنین میخوانیم : «خدواندعز وجل راشرک گزارم که یکبار دیگر برای من توفیق عنایت نمودند (نمود)، تا کتاب تاریخ علوم در شرق، بخش آسیای مرکزی و شرق میانه، تألیف جناب کاندید اکادمسین پوهاند میر حسین شاه خان، استاد سابق تاریخ پوهنتون کابل وشخصیت علمى و فرهنگى کشور مارا چاپ وبه دسترس محصلان، دانشمندان و فرهنگیان مردم افغانستان قرار بدهم .

در اوایل دههٔ شمسى هجرى شمسى پوهنزی علوم اجتماعى پوهنتون کابل، بنابر ضرورت وتقاضای وقت وزمان، از پوهنزی ادبیات وعلمو بشرى جدا گردید، ومنحیث پوهنزی جدید درچوکات پوهنتون کابل قدم گذاشت. این پوهنزی در بدو تأسیس، شامل دیپارتمنتهای تاریخ، فلسفه و ژور نالیسم بود. خوشبختانه همانوقت این پوهنزی بیشترین و مجربترین وبهترین استادان رادر سطح پوهاند، پوهنوال، پوهندوى، داکتر وماستر داشت. بنابر آن در آغازین روزهای تاسیس پوهنزی علوم اجتماعى، تصمیم گرفته شد تا در یخش دیپارتمنت تاریخ کورس یابخش ماسترى دایر گردد. لذا استادان ودانشمندان هر کدام درصدد تهیهٔ منابع وماخذ شدند. پوهاند صاحب میر حسین شاه خان که آمریت دیپارتمنت تاریخ رانیز عهده دار بودند، دست به تألیف وترجمهٔ کتابهای مختلف علمى زد. خوب بیاد دارم که پوهاند صاحب هر روز تا ناوقت هادر دیپارتمنت مى ماند. دروس عادى محصلان از طرف قبل ازظهر ودروس ماسترى معمولاً بعد ازظهر، استاد گرامى راسخت مشغول داشته بود. ضمانت تألیف وترجمهٔ کتابهایی چون جغرافیایی تاریخی افغانستان، سهم مسلمانان در جغرافیه (ترجمه)، تاریخ نویسی در شرق (تألیف)، تاریخ هند در قرون وسطى (ترجمه)، تاریخ علوم در شرق (تألیف)، وآرشیف شناسى (تألیف) کلا وقت کافى استاد رادر منزل شان نیز مصروف ومشغول میساخت. بناا اکثر کار کردهای پژوهشى استاد در همانوقت، تایپ وبصورت گستدر بدسترس محصلان واستادان جوانى

که تازه در کدر پوهنزی علوم اجتماعى آمده بودند، قرار میگرفت....

غرض از تألیف این کتاب آنست که یک شرح پیوسته وکلى دربارهٔ تاریخ علوم در دسترس گذاشته شود. باوجودآن، مولف کوشیده است تا یک فضای کلى دراین موضوع از قدیم الایام برای مابدهد. این کتاب چنانچه ازعنوانش معلوم میشود، فراتر رفته است، چون آزادانه در تاریخ علوم مردمان دیگر، چون هندوان، آریایی ها، اعراب ویونانی ها سیر نموده، ودستاوردهای علمى آنها رادر قضاوت دیدما قرار داده است.

بخش مهم وجالب این کتاب، فصول مربوط تاریخ علوم در دورهٔ اسلامى است که چگونه زمینه رابرای نزدیکی مردمان متعدد وغیر متجانس فرهنگى، در یک ساحةٔ وسیع و گسترده فراهم نموده اند. این نزدیکی موجب اختلاط وامتزاج فرهنگى گردید وزمینه رابرای تحمل وبردبارى واندیشه وحتى احیای افکار علمى، اجتماعى وفرهنگى ومعنوى میسر ساخت... این کتاب شامل مقدمه، چهار فصل متن کتاب و ذکر منابع وماخذ میباشد... چاپ وانتشار این اثر گرانبهار ابرای استاد گرامى مجتباب پوهاند میر حسین شاه خان تبریک وتهنیت میگویم.»

مولف گرامى پروفیسر میر حسین شاه در مقدمهٔ کتابش، مطلب ذیل را تذ کرده است : «آسیای مر کزى وشرق میانه محل تخلیق وانتشار مدنیتهای بزرگ بشرى بوده است، ومردمان آن در ایجاد رشته های مختلف علوم وتوسعهٔ انتشار آن سهم ارزنده داشتند. دراین مجموعه که اینک از نظر خوانندگان ارجمندمى گذرد، وضع علوم وصورت پیشرفت آن در کشورهای شرق میانه وآسیای مرکزى در قرون وسطى آمد است وبحث اصلی درواقع از فصل دوم آغاز میگردد، اماچون کاوشاوجستجوهای علمى یکباره بوجدننى آید، در فصل او مقدمتا یبانی آمده است در وضع علوم در مدنیتهای کهن بین النهرین، مصر، یونان وایران .

در مباحث این مجموعه مخصوصاً ایجاد وتوسعهٔ تاریخ وجغرافیه در این زمان در کشورهای شرق میانه حذف شده است، زیرا این دو بحث در دورهٔ فوق لیسانس دیپارتمنت تاریخ عمومى پوهنزی تاریخ وفلسفه پوهنتون کابل بحیث مضامین جدا گانه مطالعه وتدیس میگردد، بنابر آن مستلزم مطالعهٔ بیشتر میباشد. در نظر است برای آن دو رسالهٔ جدا گانه تدوین شود.

همکار ارجمندم پوهنیار شاه محمود محمود در تصحیح اوراق تکثیر این رساله بامن یارى نموده است. زحمات وی در این کار شایستهٔ قدردانى است...»

استاد گرامى پروفیسر میر حسین شاه مطالب عمدهٔ عناوین ذیل رامورد بررسی وتشریح همه جانبه قرار داده است: فصل اول— سابقهٔ تاریخی وآغاز علم در جامعهٔ بشرى: طب وجراحى پیش از تاریخ، ریاضى ونجوم، علم در مصر قدیم، منشأ علوم مصرى (ریاضى، نجوم وطب)، علم در بابل، در ایران، علوم در هند، علم دریونان: مدنیت هلنى، انتقال فرهنگ یونان، عصر هلنى، زست شناسى، علم تشریح، هندسهٔ اقلیدس، ارشمیدس، علوم در روم، جالینوس...

فصل دوم : علوم در کشورهای اسلامى، عصر عرب در جاهلیت، معلومات علمى عرب، بيطارى وعلوم طبیعى، انواع ومهاب بادها (هوا شناسى)، شعر جاهلیت، پیامبر وخلفای راشدین و امویان، بصره وكوفه، نحو ودستور زبان عربى، حدیث وفقه و کیمیا وطب، فرق مذهبى، خواجه، شیعه، مرجئیه، قدار به، شعر وقت، تاریخ یزد گردى، وضع تاریخ هجرى قمرى.

فصل سوم : عهد عباسى، انتقال علوم، خانواده های برمکیان، بیت الحکمه (مرکز تجمع دانشمندان واهل فضل وادب و مترجمان کتب علمى، عهد مامون، مترجمین بزرگ از زبان فارسى) خلافت بنى عباس وترجمهٔ کتب پهلوى به شمول کتب افسانه وتاریخ، کتب ادبى، کتب علمى)، علم الکلام، فنون ادبى، فرق مذهبى وفکرى .

فصل چهارم: انحطاط دولت عباسى واستقرار خانواده های مستقل، وضع علوم، ترقیات طبى، علوم طبیعى وطریقهٔ استعمال آنها، ریاضى وهیئت، اخوان الصفا، معتزله، شیعهٔ اسماعیلیه، علوم دینى، صحیح بخارى، صحیح مسلم، حدیث السنن، شروح وجوامع کتب اربعه، تصوف، فلسفه، واضع منطق، علوم ادبى، شعر و نقد، اسلوب وموضوع کتابت، داستان در ادبیات عرب، ادبیات درى، شعر فارسی از قرن پنجم تا هفتم هجرى، نثر درى از قرن پنجم تا هفتم هجرى ... و موضوعات دیگر .

بادر نظر داشت وقت وصفحات محدود و پرمطلب (امید)، اینک توضیح ادبیات درى را از صفحات اخیر کتاب تاریخی وتدربسى و پرافادهٔ جناب پروفیسر میر حسین شاه، به شما ارائه مى دهم :

«مبنای ادبیات درى : تذکره نویسان در تعیین نخستین شاعر در زبان فارسى اختلاف نظر دارند. به نظر مولف، مجمع الفصحا نخستین شاعر درى گوی ابو حصص سغدى(۱) بوده است، واین شعر منسوب بدوست: آهوى کوهى در دشت چگونه رودا
اوندار داری بی یار چگونه بودا
محمد عوفى در لایب الالباب، ابوالعباس مروزی، معاصر مامون عباسى را نخستین شاعر پارسی گوی معرفی میکند. این شعر از اوست :

کس بر این منوال پیش از من چنین شعرى نگفت

مربزان فارسى را هست تا این نوع بین (۲)
در چهار مقالهٔ نظامى عروضى از حظهٔ بادغیسی بنام نخستین شاعر نام رفته است، این شعر از اوست:

یارم سپند گرچه بر آتش همى فگند
از بهر چشم تا نرسد مر او را گزند
اورا سپند و آتش ناید همى به کار
باروى همچو آتش وباخال چون سپند
اما تاریخ سیستان محمد بن وصیف، یعقوب روبگر رانخستین شاعر درى گوی میداند. قصیدهٔ بدین مطلع از اوست :

ای امیری که امیران جهان خاصه وعام
بنده وچاکر و مولای وسگ وبنده
غلام

وبه روایتی بهرام گور نخستین شعر فارسی گفته است وآن شعر که به چند روایت از بهرام نقل شده است، بصورتى است که ازاصل برداشته شده است ووزن وکلمات آن به تدریج تکامل یافت واصلاح شده و وزن عروضى در آمده است، بدین نحو :
منم آن شیر گله
منم آن پیل یله
نام من بهرام گور
کینتم بوجله

وبه روایت دیگر:
منم آن پیل دمان
منم آن شیر یله

نام بهرام ترا و پلرت بوجله
ودر چند روایت دیگر:
منم آن پیل دمان
منم آن شیر (بیر) یله (گله)

نام من بهرام گور و پدرم (کینتم) بوجله
واین خرد ادبه در ذکر شلنبه گوید: «وشهر دماوند شلنبه است، بهرام گور گفته است:
منم شیر سلنبه
منم بیر یله

مصرعى منسوب به یعقوب پسر لیث صفارى نیز هست که مبنای وزن ونوعى رباعى شده و دولتشاه آنرا جزو نخستین اشعار فارسی ذکر کرده و آن مأخوذ از افسانه ایست که راجع به پیداشدن وزن رباعى وجود داشته وشمس قیس آنرا به تفصیل آورده است. نظامى عروضى گفته است که احمدين عبدالله السجستانی روزى در بادغیس این دویت را در دیوان حظهٔ بادغیس خواند :

مهترى گر به کام شیر دراست
شو خطر کن ز کام شیر بجوى

یا بزرگى و غز نعمت و جاه
یاچو مردانت مرگ رویاروى (ص ۶)

نصیر احمد رازى

داستان های همسو با تصوف (۲۶)

نرنجیدن و نرنجاندن : در تصوف خراسانى از شاخصه‌های عمده بشمارى آید. صوفى نه از كسى ميرنجند ونه كسى را ميرنجاند، زيرا آنكه در وجود انسان ها مى رنجد و مى رنجاند، من و ماى آنهاست، درحالى كه صوفى من ومايى ندارد. اين روش را در بايزيد بسطامى بخوانيد :

گويند بايزيد شى از گورستانى مى آمد، جوانى از بزرگ زادگان بسطام برىطى ميزند، چون نزديك شيخ رسيد، شيخ گفت: لاحول ولاقوه آلا بالله. جوان برىط بر سر شيخ زد وهر دو بشكست. شيخ باز به زاويه آمد و على الصباح بهاى برىط به دست خادم داد وباطبقى حلوا پيش آن جوان فرستاد وعذرخواست وگفت اورا بگوى كه بايزيد عذرميخواهد وميگويد كه دوش آن برىط برسر ما شكستى، اين وجه رابگيرد و ديگرى رابخر، وازين حلوا بخور تاغصهٔ شكستگى وتلخ آن ازدلت برود. چون جوان چنانديد، بيايم ودرباى شيخ افتاد وتوبه كرد وسيار بگريست وچند جوانى ديگر به بركت اخلاق شيخ با اوموافقت كردند. (تذكره الاولياءعطار)

حافظ گويد:

وفاكنيم و ملامت كشيم و خوش باشيم

كه در طريقت ما كافريست رنجيدن

يا : مباح در پى آزار و هرچه خواهى كن

كه در طريقت ما غير از اين گناهى نيست !

جوانمردى: گفتيم كه تصوف عشقانه براساس اعتقاد وعشق به وجود مطلق همراه با آيين جوانمردى پاينگدارى شده، كه گفتار و كردار و احوال صوفيان صافى، مروج ومؤيد ويژگى هاى آن بوده است، كه به برخى از آنها اشاره ميشود. تا آنجا كه نوشته اند، حسن بصرى پير پيران ييشتر سلسله هاى تصوف واستاد جوانمردان در صدر اسلام، در تعريف جوانمردى چنين گفت: كسى را كه جوانمردى نباشد، دين نيست. ونيز گفت: جوانمردى انسان در راستگويى وتحمل كردن آزار برادران، و كارنيك كردن براى اهل آنها وبريزه از آزار همسايلگان است .

در حقيقت آيين جوانمردى ناشى از عشق به وجود مطلق بود. از آنجا كه هرچه در آفرينش هست نور وجود اوست، چون صوفيان عاشق حق بودند، موجودات آنرا نيز دوست داشتند وخدمتگزار شدند، ومعتقدبودند كه عبادت ومجاهدت ورياضت، خدمت به خود انسان در تصفيهٔ اوست. اما، خدمت به حق خدمت به مظاهراوست كه خلقند: از اين رو سعدى ميفرمايد:

عبادت به جز خدمت خلق نيست
به تسبيح وسجاده و دلق نيست !
خراسانيان، فرهنگ جوانمردى آريايى را كه عبارت از محبت وخدمت به خلق وعشق همهٔ موجودات و صلح وآزادى وبرادرى وبرابرى ويارى ستمديدگان و نشاط بود، حفظ كردند، واين همان چيزى بود كه در زبان عرب به نام صوفى و تصوف شناخته شد، وميخواسندند آيين و رسوم جوانمردى را يياموزند.

بنابرين، بايد گفت: تصوف فرهنگ آريايى است كه در زيربوشش اسلام به شكل مكنتى در شمال خراسان بزرگ ونقاط ديگر در آمد تا آنجا كه ميدانيم وتاريخ در اختيار ماقرار دارد، بايزيد بسطامى وفصل بن حسن و ابوالعباس قصاب و ابراهيم بن ادهم و ... از نخستين پرمجمداران اين مكتب اند. بعدها كه تصوف در بغداد شكل گرفت، چون در كنار خلفا بود، صوفيهٔ آن سامان به عبادت و زهد خودافزودند تا از گزند خلفا ومفتيان در امان باشند، ونتيجه آن شد كه تصوف بغداد پس از شكل گيرى به تصوف عاقلانه يا خرد گرايانه معروف شد، وتصوف خراسان بزرگ، تصوف عاشقانه ناميده شد.

داستان سلطان محمود غزنوى در حضور شيخ خرقان :

سلطان محمود غزنوى كه در مورد او نوشته اند: از تهيب شمشيروى غبار از تهٔ دريا برخاستى، چون به خرقان رسيد، رسولى نزدشنيخ ابوالحسن خرقانى فرستاد كه سلطان براى ديدار تو اينجا آمده، توينيز براى اوبه خيمهٔ شاهى در آى . شاه به رسول خود گفت: اگر نيايد اين آيه براو بخوانيد كه خدا فرموده است كه خدا و پيغمبر رامطيع باشيد ونيز اوليائى امر را كه درميان شمايند اطاعت كنيد. رسول چنان كرد كه شاه گفته بود. شيخ پاسخ داد: مرا معذور داريد، چنان در اطاعت خدا مستغرقم كه از رسول خدا خجل هستم، چه رسد به اولى الامر.

محمود كه مطلب را از رسول شنيد، همراهان را گفت برخيزيد كه اونه از آن مردم است كه ما گمان کرده بوديم. پس جامهٔ خوش به اياز داد وده كنيزك خوبروى راجامهٔ غلامان در بر كرد وهمره نمود. خود جامهٔ اياز پوشيد وبه سلاحدارى او پيش وپس مى آمد براى امتحان. با اين هيبت بسوى خانقاه شيخ راه افتاد. چون به خانقاه شيخ در آمدند سلام كردند، شيخ جواب داد اما برپاى نخاست و پس روى به محمود کرده ودر اياز ننگريد. محمود گفت : برپاى نخاستى سلطان را واين دام بود؟ شيخ گفت آرى دام است، اما مرغش تو نه يى !

پس محمود دست گرفت وكفت فرا پيش آى، چون تورا فرا پيش داشته اند. محمود گفت سخنى بگوى، شيخ گفت نامحرمان راييرون فرست. محمود اشارت كرد تا نامحرمان همه بيرون رفتند. شيخ گفت: ادب نگهدار وتصرف در ولايت خويش كن. محمود را اين سخن خوش آمد. گفت مرادعايى خاص بگو. شيخ گفت: عاقبت محمود باد. پس محمود بدرهٔ زر پيش شيخ نهاد. شيخ هم قرص نان جو بن پيش آورد وكفت بخور. محمود همى خاويد ودر گلويش ميگرفت. شيخ گفت: مگر حلقّت ميگيرد؟ گفت آرى، گفت: مى خواهى كه مارا اين بدرهٔ زر تو گلوى مابگيرد؟ برگير كه اين راسه طلاق داده ايم. محمود گفت در چيزى كن البته، شيخ گفت: به گفتم. محمود گفت مرا از آن خود يادگارى بده . شيخ پيراهن عودى از آن خود بدو داد. شاه چون باز مى گشت، گفت: شيخا خوش صومعه اى دارى. شيخ پاسخ داد: آنهمه دارى، اين نيزمى بايدت؟

پس وقت رفتن شيخ برپاى خاست. محمود گفت: اول كه در آمدم التفات نكردى، اکنون برپا مى خيزى؟ اين كرامت چيست وآن چه بود؟شيخ گفت: اول در رعونت پادشاهى وامتحان در آمدى وبه آخر كار در انكسار ودرويشى ميروى، كه آفتاب درويشى بر تو تافته است ! (دنباله دارد)

انجنیر عبدالصبور فروزان
تولیز یون ژوندون
مظهر تعصب زبانی و قومگرایی درافغانستان
درشرح مظالم ووحشیگری های محمد گل مومند، می پردازم به شیوهٔ دیگر شکنجه کردنها وشناعتهای او. شیوهٔ دیگر او دربرابر مردم شمال این بود که اگر کسی از مردمان بومی قطغن در برابر بیعدالتی های او مقاومت می نمود و یا با کدام پشتون ناقل پر خاش میداشت، و یا ازدادن جایداد وزمین خود به ناقلین سرحدی اباء میورزید، یک پای اورادر یک شاخهٔ درخت و پای دیگرش رادر شاخهٔ دیگر درخت می بست و بعد شاخه هارا رهامیکرد، وقتی شاخه ها ازهم دور میشدند، بدن آن اوزبک یا ترکمن بیگناه دوبارچه میگردد که بعضاپایش در یک شاخهٔ درخت و تنه اش در شاخهٔ دیگر آویزان می ماند، و آن مظلوم با درد و بی طاقتی ها در همان شاخه هابرای مدت‌ها آویخته مینماند تا اینکه هلاک میشد، وعبرت دیگران میشد. کسی اجازه نداشت آنها را از شاخه ها پایین نماید و دفن کند .

محمد گل مومند در ابتدا علفچرهای مردم قطغن را که همه مالدار بودند، و برای آبیاری آن علفچرهاچاههای آب وکاربزه‌هاحفر کرده بودند، به خاطر مواشی خود همیشه از آنها نگهداری میکردند، بنام زمینهای لامالک به پشتونهای که از قبایل سرحدی آمده بودند، توزیع کرد و مردم بومی منطقه را ازداشتن علفچرها محروم نمود، که صدمهٔ شدیدی به مواشی شان وارد شد. تعداد کثیر حیوانات از قبیل گوسفند، گاو، اسب وخر از گرسنگی تلف شدند . بدین ترتیب اونه تنها برسر مردم بومی قطغن ظلم کرد، بلکه حیوانات ومواشی آنجانیز طعم عذاب وظلم وبیداد اورا چشیدند.

در مراحل بعدی زمین ها، باغها وحتی خانه های ازبک وترکمن هارا که باشندگان اصیل وبومی آن مناطق بود، به ناقلینی که از قبایل سرحد سرازیر شده بودند، با زور وظلم وبا جبر واکراه تسلیم کرد. بدتر اینکه مالکین اصلی را که ترکمن هاوازبکها بودند، مجبور میساخت تا زمینها را قلیه وکشت نمایند، ووقتی آمادهٔ درو وخرمن شدند، آنها را درو کرده به ناقلین قبایل تسلیم نمایند، وخودشان به جاهای دیگر، حتی ولایات دیگر برای مزدور کاری ونو کری بروند. اگر این مالکین اصلی زمین، گاو ویا اسب برای قلیه نمیداشتند، در شان هایشان یوغ واسپار را می بستند ومجبور می ساختند که آن زمین هارا قلیه نمایند. این پشتونهای قبایلی ناقل چون برای منطقه بیگانه بودند، شیوهٔ کشت وزراعت رانی دانستند، اکثرایشان کوچپها بودند که بیشتر مالداری میکردندوبه شیوهٔ کشت وزراعت، بخصوص وزراعت صفحات شمال کشور آشنا نبودند. این ظلم محمد گل مومند افکار انسان رابه سوی مظالم فرعون بربر ویا موسی نبی (ع) می برد که فرعونیان همه همین نوع مظالم رابر آنهاپی که به موسی (ع) ایمان آورده بودند، می نمودند .

بدین ترتیب هزارها ترکمن و ازبک بیگناه را بی خانمان وبی جایداد ساخت وفرار ملکها نمود، وبه زندگی مشقت باری آنها را دچار ساخت. کسانیکه ازین فیصله های مومند سرباز میزدند ویا ازدادن خانه وزمین خود مقاومت مینمودند، به اندازهٔ لت وکوب میشدند تا اینکه هلاک شده جان میدادند، وبدنهای خون آلود آنها به امر محمد گل مومند چهار توته میشد وتوته های آن در چهار معبر همان شهر با دهکده یاقربه برای روز ها آویخته میشد تا رعب وترس به دیگران ایجاد شود.

حقّآبه ها همه ازازبکهاو ترکمنها گرفته شد وایشان حق نداشتند از آب جویها ونهرها استفاده نمایند. احیاناً اگر ازبکی یاترکمنی دیده میشد که از آب جویها ونهرها استفاده مینماید، به امر محمد گل مومند آن پشتون ناقلی که در آن نواحی، صاحب زمین شده بود، حق داشت آن شخص را زنده درون جوی یا نهر گور کند، چنانکه دهقانن ازبک وترکمن بیگناه به این جرم توسط ناقلین قبایلی که در آنجا صاحب زمین شده بودند، در نهرها وجوی هاگور شده اند.

بیشتر این باشندگان بومی که زمین وباغ وخانه هایشان رابازور وظلم گرفته وبه ناقلین قبایل سرحدی کوچی داده شده بود، مجبور شدند تا در تپه ها ودامنه های کوهها کوچ کنند و در آنجا بمشقات زندگی را از نو آغاز نمایند. آب در آن دامنه ها وجود نداشت ونهر وجوی در جریان نبود ویگانه منبع آب، باران بود، امکان حفر چاه وکاربز نبود، فقط وقتی آب در آنجاها میسر بود که باران میشد، وبیشتر کشت وزراعت این ازبکها وترکمنهای بیچاره که زمینهای شاداب وباغهای ترو تازهٔ شان را محمد گل مومند غصب کرده به پشتونهای قبایلی داده بود، از بی آبی میسوخت وزحمات شان به هدر میرفت، زندگی شان روز بروز سخت تر وخودشان دست تنگتر می شدند .

در پهلوی محمد گل مومند عدهٔ دیگری هم بودند که در تحقق سیاست تبعیض گرایانه وتفوق جویی یک قوم بر اقوام دیگر، دولت رایاری و همکاری مینمودند. این گروه که شامل عبدالمجید زابلی، شیرخان خروتنی، عبدالستار شالیزی وعلی احمد پوپل بودند که همهٔ شان به مرض مزمن تفوق طلبی زبانی وقبیلولی مبتلا بودند، و برای قدر تمند شدن ونیرو مند شدن قوم پشتون از نگاه سیاسی ونظامی واقتصادی، از هر گونه وسیلهٔ که به دست شان بود استفاده میکردند وتضعیف سیاسی ونظامی و اقتصادی سایر اقوام کشور، ازهیچ نوع تلاش، ازهیچ نوع بیعدالتی، از هیچ نوع ظلم وزور وازهیچ نوع مکر وحيله دریغ نمی کردند.

مثلاً محمد گل مومند بر علاوهٔ اینکه اراضی وجای دادهای مردم ازبک وترکمن و تاجک را بازور وظلم ازشان میگرفت وبه ناقلین قبایلی و کوچی تسلیم میکرد، به این ناقلین هدایت داده بود که کسانی ازازبکها وترکمنها وتاجکهارا که ضعیف اندو کم زمین، بالای شان دعوی ناحق کنند، وسرانجام فیصله میکنم که دربدل آن دعوزمینهاوخانه هاوجای دادهای شان تصاحب کنبد، انعهده ازمردم ترکمن و ازبک وتاجک که قوی وصاحب زمین وجایداد فراوان ووسیع اند وپشتوانهٔ مردمی هم دارند، به آنها دختر بدهید تا در مال وزمین وجایداد آنها شریک شوید.(ص ۶)

نیوجرسی

سید آقا هنری

شمارهٔ ۱۰۳۲

سید آقا هنری (از خاطرات پراگنده)
تینیر یفا، هسپانیا
افستتاج دیگ
روزهای جشن سال ۱۹۶۴بود
هروزارت خانه از خود کمی داشت و بعضی شان نوازنده وسازنده هایی مثل استاد رحیم بخش در کمپ وزارت مالیه همچنان هم آهنگ؛ استاد سر آهنگ و استاد شیدا ودربعضی دگر کمپ ها نوازنده های آمانور مثل حبیب شریف ظاهر هویدا یا احمد ظاهر را دعوت می کردند تا مجالس شان رنگین تر شود؛ به هر حال روز اول جشن که لالا ظاهر به دروغ پرانی شروع میکرد تا وقتی که شاهزادهء سرخ تاج شاهی را به خود جسیاند میگفت (محصل استقلال ما پدر شهیدم اعلیحضرت محمد نادر شاه) دروغ حتی تاریخ روز استقلال را هم تحریف میکرد. و کمی پستر از آن از کمپ های وزارت خانه ها دیدن میکرد و مأمورین متوظف نیم راست نیم دروغ تشریحات می دادند.

وشام اول کمپ مخصوص مأمورین همان وزارت خانه می بود و مهماندار وزیر مریوطه. نویسنده که در جملهء مامورین فنی بودم نسبتاً نزدیک وزیر در قطار دوم یاسوم نشسته بودم، ناوقت شب شد یکی از روءسا صدا زد که مارا نان نمی دهید؟ وزیر وزارت زراعت داکتر ناصر عمر کشاورز میرکشاه شریفی رئیس و ترنری که همان سال متوظف کمپ بود نزد خود خواسته و گفتهء رئیس را تکرار کرد نامبرده خود را خم کرد و به عجله به آشپز خانهء کمپ سرزد و دوباره آمده بازم تعظیم کرد و گفت اگر وزیر صاحب قدم رنجه کنند دیگ پلو را افتتاح کنند؟ خندهء ملیحی در لبان وزیر سرزد و دگران یکی طرف دگردیده و زهر خندهایی نثارش کردند. کشاورز گفت آقای شریفی دیگ چه افتتاح دارد، یک لقمه نان است یار که مأمور صاحبان گشنه شده اند شب هم ناوقت شده. نامبرد بازم ر کوع کرده به طرف آشپز خانه دوان شد.

خاطرهٔ دگری که همین حالا به یادم آمد سال اول پرکتیک ما در ولایت قندز نسبت برگزاری جشن دهقان بود وسال آخر کاروزارت غلام حیدر عدالت دروزارت زراعت بود. ناگفته نماند که عدالت یکی از چهار کلاههای لیونی سردار بود، سه تن دگرش داکتر سهیل؛ حسن شرق؛ و غلام رسول رئیس ضبط احوالات بودند.

شب را در مهمانخانهٔ مدیریت زراعت گذراندم؛ صبح وقت از خواب بیدار شدم دیدم یکی همکاران ما محمد احسان فق فق گریه سر داده هر چه پرسیدم جواب نداد بشیر جان از همکار دگر مارا آوردم وی بعد ازدوسه دقیقه وی را سر گپ آورد گفت ولا ریکارد های کافی پشتون یادم آمده. بشیر که با وی شوخی های منطقه ای ده افغانان و نخاس را داشت نثارش کرد و گفت بچیم یاد است که نیت می گفتت الا بچیم از هفت کوه سیاه دور شوی، اینه ببین که از هزار کوه سیاه دور شدی. بلی بشیر جان اگر آن وقت از هفت کوه سیاه دور شده بودیم، حالا ده ها سال است که از هزار کوه سیاه دور شدیم، و حتی نمی توانیم یک بار خاک مین و خاک والدین خود را زیارت کنیم.

از جور دهر دون ستم دیره دون کشیم

یارب چه جرم ماست که جور دو دون کشیم

انجنیر عنایت الله حبیب
هامبورگ
اعضای طالبان در زمرهٔ پناه جویان
Flücht-lin-ge
اعتراقات خطرناک پناهندگان افغان در آلمان
(فشرده از مجله **اشیگل آلمان** شماره۱۷ تاریخ ۲۰۱۷.۰۴.۲۲)
هزاران افغان در آلمان خود را از گروه طالبان افشا نمودند. حالا یکتعداد شان به دادگاه حاضر میشوند. مقامات امنیتی المان در مورد انگیزه این متهمین تعجب میکنند .

در یک روز بهار سال ۲۰۱۴م عمومی خان ۱۸ ساله به منزل آمد و خان جوان را باخود گرفت ودر مقر محلی طالبان را باخود برد وبه خان گفت تو حالا از جمله ماهستی. عمو یک مرد مقتدر در منطقه دشت خاک سفید در غرب افغانستان است .اورهبر طالبان محلی وفرمانروای نیروی ۳۰۰ تا ۴۰۰ مبارز میباشد.

طالبان به خان مهمات ویک کلاشینکوف میدهند که بحیث محافظ عمو را همراهی کند. برخی روزها کار اضافه اش این بود که بجلاذ محلی، افراد محل را بازداشت ومحکوم به مرگ مینمودند . در حدود ۵۰ بارخان با جلاذ محل افرادی را که به قتل محکوم شدند جمع او ری نموده آنها را به دار آویختند، غرق کردند یا با گلوله کشتند. مقتولین بیچاره عساکر عادی حکومت بودند .یک شب خان جلاذ راهمراهی نمود، سربازی را که خواب بود غافل گرفتند چشمانش را بستند واورا باخود بردند. جلاذ از عسکر پول خواست برای آزادیش، اما عسکر پول نداشت، با تفنگچه او را هلاک نمودند . خان میگوید به اندازه کافی دیده، وبلاخره فرار نمود از راه ایران وترکیه و مسیر راه بالقان خود را با آلمان رساند و اولین بار خود را در صلح و امن میبیند.

از ۲۶ جنوری این جوان افغان در زندان نشسته محکمه المان او را متهم عضویت در یک سازمان تروریستی خارجی وهمدستی در قتل ها میدانند . در بازجویی خان محکمه در خواست پناهندگی او را تایید کرد. این اولین پرونده جنایی واز جمله پرونده های زیادی از اعضای طالبان است که روش طولانی قضایی کشور آلمان را رادر قبال دارند .

از قوه قضایی آلمان در یک چالش جدید روبروست .تاحال در اثر بحران پناهندگان با اعضای تروریستی داعش سرو کار داشتند . حالا موضوع گروه تروریست طالبی هم به مشکلاتشان اضافه گردید . که هیچ با این گروه در غرب آشنایی ندارند . با آنهم سازمان طالبیی یک گروه تروریستی بوده وعضویت آن مجازات دارد.

دادستان یا سارنوال آلمان گفت در حال حاضر ۷۰ مرد که در ردیف طالبان جنگیده اند از آنجمله شش نفر شان مظنون وبازداشت هستند. که دستشان در خون آلوده است، واین جریان آغاز مسأله است ، تا حال چند هزار پناهجو خود را به عنوان طالب معرفی کردند . دادستان المانی گفت (هنوز هیچ نمی دانیم چه داستانها در انتظار محاکم المان است) .

تینیر یفا، هسپانیا

فاروق ذکی ذاکر کابلی

PAGE 5

صفحهٔ پنجم

فاروق ذکی ذاکر کابلی
داستان کوتاه
(طنز سیاسی)
در عصر باستان، در کشوری باستانی، به اثر تجاوز خارجی وهمکاری عدهٔ از عناصر نو کر خارجی، کشوری آزادمنش برای مدتی به اسارت همسایهٔ متجاوز شمالی خود درمی آید. به اثر مقاومت وجنگهای آزادی بخش ملی، آزادی کشور دوباره اعاده می گردد.

متأسفانه مردم وهمشهریان آسوده ومرفه نمی شوند، ودر ائرمداخلات خارجی ووقوع جنگهای داخلی، ناآرامیها ادامه یافته، بی نظمی، بی قانونی، انفجاری وانتحاری فغان مردم رابه آسمان میرساند. از این فضای بی قانونی وگسستن نظم عامه، عدهٔ از سارقین وقاتلین واجیران مزدور خارج استفاده کرده، به غارت سرمایه های ملی وانتقال آن به کشور های همجوار میپردازند.

به اثر رشادت، فداکاری واز خود گذری شخصیتهای ملی ومردمی ونثار جانهای شیرین فراوان، این کشور باستانی تا اندازهٔ آرام وآشوبگران اجبر خارج، به کشورهای همسایه وحامی خویش فرار واز نظر هاپنهان میشوند. واز قضای روزگار، مردی مرموز ومکار که بیشتر عمر خود را در خارج از وطن سپری کرده بود، زمام امورا ین کشور باستانی را ازسلف مکارتر از خود بدست میگیرد، وبه شهروندان رنجدیده وعدهٔ تأمین امنیت، رفاه اقتصادی، عدالت اجتماعی وآبادانی کشور را می دهد.

این مرد– اگر صفت مرد رابتوان به او داد!– باهمکاری دار ودسته و رفقای متعصب ومنافقتر از خودش بر کشور سرنوشت مردم حاکمیت خود را پخش میکند. وی قاتلین ودشمنان جان ومال مردم را(مخالفان سیاسی) میخواند . از آنجاییکه از بی کفایتی زمامدار دکتاتور ولجام گسیخته، وشرایط رنج آورزندگی، باردیگر مردم به ستوه آمده واوضاع هرروز وخیمتر میگردد، مردم به فکر سقوط نظام وزمامدار میگردند. زمامدار مکار برای تقویت موقف خود ودسته وگروه طرفدار خویش، از سر دستهٔ قاتلان مردم که به حالت مخفی ومتواری بسر می برد، برای عودت به کشور دعوت میکند وتبلیغ براه می اندازد که میخواهد دزد را دزدبگیر بسازد، وبه این ترتیب وسایل آرامی مردم رافراهم کند. قاتلن همشهریان وجاسوس مرموز وفراری، با خفرفروشی وزهد ربایی با پیش شرط هایی دعوت زمامدار مکار را لبیک میگوید !

قاتل دیروز ودشمن آزادی وجان ومال مردم، در مدت کمی دوستان و قاتلان دستهٔ خویش رابه مهمترین کارهای ملکی وعسکری کشور توظیف وتفویض صلاحیت میدارد، دوستان خارجی واقعی را ازدوستی باین وطن دلسرد و گریزان میسازد، وخارجیان طماع ودر حقیقت فرمان فرمای خود را در همهٔ امور کشور دست باز وزبان دراز میدهد.

خلاصه اینکه قاتل مکار ودار ودسته اش، زمامدار مریض، پرمدعا و خالی الذهن را چنان مسحور میکند که ناباورهارا باور وغرق خوابهای رنگه می گردد ! همان است که در یک صبح زیبای بهاری، وقتی زمامدار فریب خورد از خواب ناز بیدار وخیمازه کنان به پهلوی می غلند ناگهان دستان ودهان خود را بسته وخود را اسیر غل وزنجر سر دستهٔ جاسوسان وقاتلان همشهریهای خود می یابد، وبه زودی ملتفت میشود که نه تنها خود را، بلکه کشور وهمهٔ مردم خود را به دام وزننجیر اسارت کشور همسایهٔ جنوبی ونوکران داخلی آن انداخته است. آنگاه است که دیگر دیر شده وپشیمانی سودی ندارد. زمامدار پرعقده و بی مغز بار بار سرخود رابه دیواری کوبد وبه تکرار می گوید :

«خودم کردم که لعنت بر خودم باد !« /

طور متوسط عدد چهار رقیی پناهندگان طالبی در خواست پناهندگی به دفتر مهاجرت آلمان Bamfنموده اند. ودر مصاحبه خود در این سازمان پناهندگی از عضویت طالبی خود بیان داشتند شاید هم به دلایل قوانین بغرنج اقامه آلمان، که البته جریان تصمیم گیری طولانی در قبال دارد.

ورود یک ملیون پناهنده امکان پذیر ساخت که شاید هزاران طالب هم به آلمان آیندند؟ یا اینکه پناهندگان افغانی باعجله از استفاده نام طالب بودن خود، امید بیشتر چانس قبول شدن را دارند؟ سوالاتی مبهمی است که جوابش به آسانی نیست. اینگونه ادعاها از قیقه گروههای تروریستی مانند بوکوحرام و الشباب سومالی برای روند پناهندگی افشا شده است. یک تعداد ناظران سازمان پناهندگی المان اطلاعات پناهندگان را که عضویت طالبان را داشتند معتبر و درست میدانند، در گفتارهای خود پناهنده به سادگی نمیدانند که اعمال زشت وجنایا تشان در هندو کش عواقب قانونی در المان را دارد .

اولین مراحل قانونی هفته آینده در برلین آغاز میشود . دادگاه برلین آقای واجد اس را که عضویت در یک سازمان تروریستی خارجی دارد ودر قتل گروهی متهم است محکمه میکنند. جوان ۲۸ ساله بنام wajid .S. برای بازجویان محکمه میگوید (.پس از مرگ پدرم وترس با طالبان ساختم. عمویش یک فرمانده شبه نظامی در ولایت کاپیسا بود اورا تهدید واذیت مینمود تا با او همکار شد. او برای رفقای جدید غذا ومهمات آماده میکرد . طالبان او را با کلاشینکوف مسلح ساختند، در سالهای ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ در یک حمله در مانع پلیس سهم داشت و فیرهم نمود. در آخرین ماموریت اش یک ضربه در بازوی او خورد به همین دلیل او طالبان را رها کرد وبه آلمان فرار نمود).

محققان قضایی اطلاعات او را معتبر میدانند. اما میتواند همه اش به دلیل اقامت در آلمان ساختگی باشد. این پناهنده نمیداند که چنین اظهارات و تنها عضویت در سازمانی تروریستی حکم چندساله زندان در المان دارد. وکیل او میخواهد هر چه زود تر اسنادی به دادگاه پیش کند که همه گفته های wajid .s. دروغ است وعکسها واسناد کاپی در اختیار دارد که عمویش شخص مسن و آدم نجیبیست و هیچ ربطی با طالبان ندارد و تمیز کردن یک تفنگ ساچمهٔ در افغانستان یک کار عادیست. فعال دشوار است گفت کدامیک ازدو داستان قابل قبول است . بسیاری از جنگجویان نمیدانند که اعمالشان در المان (جنایت شمرده شده) عواقبی باخود دارد . (دنباله در صفحهٔ هفتم)

امید ما بیست و شش ساله شد (دنباله ازصفحهٔ دوم)

یا هرنام و اساسنامه ایکه دوستان لازم می بینند دست بدست هم بدهیم. امروز تر کنه‌های افغانستانی، هزاره های افغانستانی، پشتونهای افغانستانی همه به نامه‌ای مختلف تنظیماتی در امریکا دارند که اتحاد و همبستگی شان قابل تمجید است. این نوع حرکت ها آسان نیست، من از گفتار احمد بهزاد کلمات ذیل را به عاریت میگیرم:

« مبارزه های سیستماتیک کار آسان نیست؛ هزینه میخواهد، رنج می خواهد، پایداری میخواهد، مقاومت میخواهد و پشت کار میخواهل. زیرا ما بصورت انفرادی هر آوازی بکشیم، صدای ما در لابلای جنجالهای سیاسی، اجتماعی، مذهبی و قومی همه به هدر میرود. پیشگامانی چون پروفیسر رسول امین ودیگر شعرا و نویسندگان ارزشمند ما خدمات خود را صادقانه برای اعلا‌ی فرهنگ وداشته های تاجیک ها بخرچ داده اند که مدیون خدمات شان هستیم.

ما همه تاجیک ها، از قرآن پاک کلام الله مجید درس میگیریم و از آنچه به ما ارشاد شده به زبان اقرار وبه قلب تصدیق داریم. از فرموده های سرور کاینات حصرت محمد (ص) که با قرآن پاک، مثلبکه خود شان هدایت داده اند، موافق باشد پند و اندرز های فوق العاده ارزشمند فرا میگیریم. به یاران ارجمند و پاک او که در مراحل اول اسلام چه مشقت هائی نبود که متحمل شده اند احترام قلبی داریم. خلفای راشدین به اسلام و ترویج آن خدمات قابل وصفی نموده پاداش ده یاربهبشتی نصیب شده اند. اما متأسفانه که نوادهٔ ابوسفیان آن عظمت اسلامی رادرهم شکست ویا شهادت حضرت امام حسین (ع) و اولادهٔ شان اهل تشیع وبعدمذهب شیعه بمیان امد. از امام زین العابدین(رح) وامام جعفر صادق (رح) و دیگر امامان و پیشوایان اسلام هم پندها و اندرزهایی نیکی میآموزیم. قسمیکه سیدنا محمد (ص) فرموده اند: ما باید بهمه حرفها گوش دهیم آنچه مطابق قرآن پاک و احادیث نبویست بایست پیروی بکنیم. ما به امام حنیفه (رح) و شاگردش امام یوسف (رح) که اسلام عملی را با فقه حنفی به ما آموختند وبا زحمات زیاد از پروان زمین برخاست وبطرف غرب سفرها کرد تا احادیث مستند و خارج از تأثیرات عنعنات عربی را بما بیاورد پیروی بالخاصه داریم.

به امید موفقیت و همبستگی و اتحاد همه دربر آوردن آرزوهای مقدس شهید احمدشاه مسعود قهرمان ملی افغانستان، واتحاد تاجیکان !

و من الله تعالی التوفیق. آمین یا رب العالمین. /

بازهم مضحکه دیورند (دنباله ازصفحهٔ دوم)

در صورت انصراف، طرد وهرای ا زشر جلادان وجنایتکاران، خلاصی از تزویر وتوطئه های پاکستان ومدارس دیوبندی سلفی غیراسلامی، صرفه هجویی ملیونها دالر که سالانه بنام قبایل به جبههای دشمنان مردم ما می ریزد .

این حق مسلم تمام مردم ماست تا صدای اعتراض خود را بلند کنند. اگر به انتحار وقومگشی مبادرت نکرده اند، میتوانند بایک اقدام سرتاسری منفی، از اطلاق کلمهٔ افغان برخود، از پوشیدن تنپوشهای سه رنگ، از اشتراک درمحافل فاشیستی، از ایستادن در هنگام پخش سرودقومی، و زد وبند وسازش وگرنش در برابر میفایای قومی، جدا ابا ورزند.

درفرجام زورگویی ها، یاهه سربای ها و کجرونها پایان خواهدیافت، و طغفروشان خاین که بااعمال شطینت آمیز، اسباب تجزیهٔ کشورخود رافراهم می نمایند، شرمنده وسرافگنده از دامان پاک مادر میهن طرد خواهندشد.

به امید آن روز که نزدیکتر شده می رود !./

مهر فی انتشارات تازه (دنباله ازصفحهٔ چهارم)

از مدت‌ها پیشتر نظم فارسی خصوصیات مشخصهٔ داشت، باتوجه به آثار چندتن از شاعران که به لهجهٔ ولایات شعر گفته اند که این نظم نیمه شورده ای فارسی براساس سیلاب های(هجایی) قراردارد. شعرعرب برخلاف نظم فارسی برپایهٔ طول سیلاب هامتکی است، نظم هجایی مزبور تامدت‌ها درکنارشعر کلاسیک فارسی، که درچارچوبهٔ قواعد عروضی عرب قرارداشت، به زندگی خودادامه داد. به عبارت دیگر به گفتهٔ بن لیث اصالت کارفارسی زبانان عبارت ازاین بوده است که میزان هجایی شعر فارسی را باعروض کمی شعرعرب التزام داده اند.

شعرفارسی پس ازپشت سرگذداشتن مرحلهٔ فوق، راه تکاملی سریعی را درپیش گرفت ...»

درصفحهٔ ۱۸۲ کتاب پرمطلب وجهان نمای (تاریخ علوم درقرون وسطی) جناب پروفیسرمیرحسین شاه جوادی راجع به نقش ابوعلی سینا در تصوف، مطالب ذیل راباکیفیت خاص مطالعه می کنیم :

«ابوعلی سینا در کتاب اشارات عظ (فصل یا باب) های هشتم ونهم و دهم را اختصاص به موضوع تصوف داده است. اودراین فصول خواسته تصوف رابصورت علم وفنی مستقل درآورد ومبانی وقواعدی برآن وضع کند. قبل از او، تصوف قوانین وقواعدی معین ومرتب نداشته است، ولی وی عرفان رامانندیک درس رسمی واصولی در کتاب اشارات مدون ساخته ومراتب ومراحل تصوف رادرفصولی منظم و مرتبط باهم به شکل فنی ومرتب درآورده است. البته چون ذهن این فیلسوف بزرگ علمی وفنی وفلسفی بود، جزاینهم انتظاری ازاو نمیرود.

غیر از اشارات ابن سینا، درقصیدهٔ عینیّه خویش نیز که بنابروایت ابن خکان ۱۲ بیت است، اندیشه های عرفانی خودرابه بهترین وجهی پرورانده است. دراین قصیده ابن سینا تشبیه روح انسانی راه کبوتری میکند که دراج عزت ومناعت طبع بوده درجا بگاه بلند وشامخی قرار دارد، ولی ا زفرز قلّهٔ عالم ارواح به این خاکدان فانی وعالم جسمانی فرودآمده است. حقیقت ومهویت اوبآآنکه در کمال ظهوراست وحجاب برچهره ندارد، حتی ازدیدهٔ عارفان پوشیده ونپهان مانده درفرودآمدن خویش به جهان مکره ومجبور بوده، ولی شایدا کنون ازمفارقت این عالم نگران واندوهگین است .

درآغاز کار ا زفرودآمدن به جهان فروردین ابا وامتناع میورزد وآنس و الفت نمی یافت، ولی پس ازبریدن ازجهان روح ویوستن به عالم جسم رامش وآرامش یافت وبه نشیمن این ویرانسرای فانی خوبگیرند تابدان

حد که گویا پیمانهایی را که به زوراست، بامعشوق خویش درمنزلگاهی که هرگز به جداشدن آن راضی نبود، نبسته به یادندارد. به محض اینکه ترک آن منزلگاه گفت وبه اقامت درجهان زیرین رضا داد، به علایق وگرنابر های آن گرفتارآمد وناگزیر در اطلال و دمن آن مسکن گزید واکون بیاد آن گذشته های درخشان اشک حسرتی که هرگز پایان نمی یابد، فرو میریزد .

اما چون هنگام رفتن از این خاکدان فرا رسد ودوباره آهنگ کوی دوست کند وازاین کلبهٔ خاکی بسوی آن عالم ملکوت به پروازآید، برفراز شاخهٔ طوی، سرود شادمانی سردهد وبه وجد و طرب درآید، و ازاینکه از تنگای چهل رمیده ودوباره به سرچشمهٔ دانش وینش رسیده است، شادمان ومسرور گردد وخود را درحالتی بیند که گویی تمام راز های جهان هستی براو هویداگشته است. در پایان قصیده، ابن سینا تغییر مریان و روش وگفتارمیدهد ومیگوید: گویند فرودآمدن اوامری لازم و واجب تا دردنیای جسمانی به رموزهستی آگاه گردد وکنوز دانش اندوزد، بشنود وببیند آنچه درآن مقام بلند بر اومجهول وبوشیده بود.»

در پایان معرفی بس مختصر یک اثر بس بزرگ وبپرمطلب جناب پروفیسر میرحسین شاه، سخن رابا این شعرحافظ، که به تعقیب قصیدهٔ شیخ الرئیس ابوعلی سینای بلخی، الهام بخش قصیده سربایان و شعرای دیگر تذکر یافته است، با آرزوی صحت وسعادت وبختیاری وطول عمر استادعزیز، گنجینهٔ علم وسخن وادب، حضرت استادمیرحسین شاه، خاتمه می ده‌م :

حجاب چهره جان می‌شود غبار تنم

خوشا دمی که از آن چهره پرده برفکنم

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست

روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

عیان نشد که چرا آدمم کجا رفتم

در یغ و درد که غافل ز کار خویشتنم

چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس

که در سراچه ترکیب تخته بند تنم

اگر ز خون دلم بوی شوق می‌آید

عجب مدار که همدرد نافه ختنم

طراز پیرهن زر کشم مبین چون شمع

که سوزهاست نهانی درون پیرهنم

بیا و هستی حافظ ز پیش او بردار

که باوجود تو کس نشنود زمن که منم

توضیحات

۱- حکیم ابوحفص سغدی نحوی ولغوی نیزبوده وبقول تذکره نویسان در قرن اول هجرت میزیسته است، وبقول صاحب کتاب المعجم فی معاییر اشعارعجم، موسیقی نیزمی دانسته وشهرود را که یکی از آلات موسیقی است جز او کسی نمی دانسته است بزند. ولی عبارت همین کتاب میرساند که ابوحفص درسال ۳۰۰هجری میزیسته، واگر این قول صحیح ومقصود یک شخص باشد، دراین صورت اوراشاعرقبل ازاستقلال نمی توان شمرد.

۲- این اشعار ازقصیده ایست که گویند عباس درسال ۱۹۳هجری در مدح مامون هنگام ورود سرود. اشعاربعضی ا زدیگر آن قصیده این است: ای رسانیده به دولت فرق خود بر فرق دین کسر آبنده به جود و فضل در عالم به دین مرخلاف را تو شایسته جو مردم و بده دین یزدان را تو بایسته جو رخ راهرود وعین ودرائثی این قصیده میگوید :

کس براین منوال پیش ازمن چنین شعری نگفت

مرزبان فارسی را هست تا این نوع بین

سبک ز آن گفتم من این مدحت ترا تا این لغت

گیرد از مدح و ثنای حضرت تو زبب و زین

ازاین شعرمعلوم میشود که گویندگانی قبل از او بوده اند وهم می فهماند کسی قبل از او بدین اسلوب شعر نگفته است. /

تئویزیون ژوندون (دنباله ازصفحهٔ پنجم)

یا اینکه شیرخان خروتی، مردمان کوچی وقبایلی رادسته دسته از مرز های جنوبی کشور درقندز می آورد وانتقال آنها از آن مناطق به مصرف دولت صورت میگرفت وبه آنها درآغاز زمین توزیع میکرد، باوجودی که مردم بومی آنها بی زمین وکم زمین بودند. میگویند این مردم سرحدی و کوچی های بیچاره که بعضی از آنها حتی پابوش نداشتند و برخی چیلی پاره پاره درپاهاداشتند، وبخود فقط یک پندولک کوچک داشتند که در آن مقدار ناچیز زردآلو، بادام ونان جواری بیث توشهٔ راه جایجا شده بود، هیچ راضی نبودند که زمینهای قندز راداشته باشند. ایشان فریاد وفغان میزدند وعذر وزاری میکردند که مابه این زمین ها ضرورت نداریم وزراعت وکشت وکار راهم یادنداریم، ماکوچی هستیم، چهارتراش از کوها پایین میکشیم، مامیخواهیم پس به وطن خود برویم . این چیغ وواویلا چندین روزوچندین هفته دوام کرد، و شیرخان خروتی توانست آنها را به حرف قناعت بدهد، ومجبور به گرفتن زمین بسازد. شیرخان خروتی دید که پلانی که دولت به او داده است تا پشتونهای قبایلی و کوچی رادر آن ولایت جایجا بسازد، ناکام میشود، وخود نزد مقامات حاکم کم میآید، چارهٔ سنجید وامر کرد تا دست وبای آئنده از افراد قبایلی و کوچی را که به گرفتن زمین راضی نیستند، ببندند ودسته های خمچه چوب راحاضر سازند. اوفصله کرد که در برابر هر ضرب چوب ده جریب زمین برای شخص تنبیه شده نوشته شود، وجوب زدن آن شخص وقتی توقف نماید که به تسلیمی زمین راضی شود. بدین ترتیب هریک از این افراد قبایلی و کوچی بیچاره اگر بعد از ده چوب حاضر به قبول زمین شده بود، صد جریب زمین، اگر بعد از بیست چوب صاحب دوصد جریب زمین وقس علیهذا! چون اکثر این مردم قبایلی و کوچی بنابر خصوصیت منطقوی به یک چوب یا

دو چوب زدن وحتی ده چوب زدن حاضر به قبول زمین نمی شدند، به اصطلاح جبل اوغانی (چهل اوغانی) بندمانده بودند، لذا هریک بیش از ده چوب خورده تا اینکه راضی به قبول زمین میشدند. بدینسان هریک ازینها صاحب صدو دوصد وسه صد وحتی هزار هاجریب زمین شدند ! شادروان سیدمحمد دهقان، مبارز نستوه وقلمبدست کشور دریادادشتهای خود نوشته :«وقتی من این حالت را دیدم، دانستم که شیرخان خروتی با مکاره گی خاص خود قسمت اعظم زمینهای درجه اول و آبی قندز را به پشتون های قبایلی و کوچی داد. من هم مردم بومی منطقه راجمع کردم وگفتم که به اینها هم باید زمین داده شود که بی زمین هستند. شیرخان خروتی برای اینکه مکر وحيله اش افشا نشود، مقاومت نکرد و من توانستم تعدادی از مردم بومی منطقه را صاحب زمین سازم، ولی آن وقت کار از کار رفته بود وبیشتری از زمین های زراعتی درجه اول را شیرخان خروتی به این تزویر به کوچی ها و پشتون های قبایلی داده بود، و تنها قطعه زمین های دامنهٔ تپه هابه من مانده بود که به مردم اصیل و بومی منطقه توزیع کردم.»

همین اکنون اگر به ولایات شمال کشور سفر نمایم، دیده میشود که ناقلین صاحب زمینهای فراوان آبی اند، ولی مردمان بومی آن مناطق بیشتر در زمینهای للمی زراعت میکنند. مثلاً در ولایت قندز به وضاحت دیده میشود که اکثریت مطلق زمینهای آبی ودرجه اول که دوفصله اند، مربوط پشتونهای ناقل است، ومردم اصیل ویومی آن ولایت که ترکمنها، ازبکها وتاجکها اند، بیشتر زمینهای للمی دارد ودر دامنه های تپه ها، جاهایی که آب نیست، رانده شده اند. زراعت آنها حاصل خوب نمیدهد، همه یک فصله اند و مربوط ومتوط به بارندگی میباشد.

درسال ۱۳۴۲ وکیل کجر از طرف دولت موظف شد و زمینهای مردم ازبک را در دشت قلعه که به چندین هزار جریب می رسید، از صاحبان اصلی گرفته و به پشتون های کوچی و قبایلی تسلیم کرد. کسانی را که

در برابر این بی عدالتی مقاومت کردند، مجازات و سرکوب نمود.

عدهٔ از بزرگان ازبک از جمله وکیل محمد صدیق خان که مرد مبارز و آزادهٔ بود، در برابر این ظلم و بیعدالتی قیام نمودند وبشتونهای ناقل و کوچی هارا مجبور ساختند تا زمینها و خانه های غصبی رابه صاحبان شان مسترد نمایند. در همین وقت که کوچیها و پشتونهای ناقل شکست خورده بودند، عبدالستار شالیزی که در آن زمان وزیر داخله بود، باقطعهٔ منظم عسکری که با سلاحهای ثقیله از قبیل توپ هامجهز بودند، به دشت قلعه لشکر کشی کرد، ازبکهارا سرکوب وتعداد زیاد شانرا به شهادت رساند وعدهٔ از بزرگان وخواین شانرا از جمله وکیل محمد صدیق خان، مولوی غلام حسین خان، ملا الله نظر خان ومحترم ارباب عبدالوهاب خان را زنجیر و زولانه کرده به زندان انداخت، وزمیننها و خانه هارادو باره از صاحبان اصلی گرفته به پشتونهای ناقل و کوچیها تسلیم کرد.

البته قابل یادآور است که محمد گل مومند باعبدالمجید زابلی میانهٔ خوب نداشت واز اوسخت متنفربود، درحالیکه هردو اعضای برجستهٔ گروه قومگرا ومتعصب بودند. میان این دو برخورد های زیادی صورت گرفته است. مومند یکبار مومند رادر مجلس شورا بی آبرو ساخت و بلایش فریاد زد که به فارسی صحبت نکند، وباری هم اورا با سیلی زده بود. اما فرق میان زابلی ومومند این بود که زابلی در برابر میر محمد گل مومند از حوصله وگذشت استفاده میکرد، ولی مومند از لچکی ولجابت کار میگرفت. مثلاً زمانی که عبدالمجید زابلی خواست تا چند نفر کت پنبه در ولایت بلخ بهمکاری اشخاصی چون عبدالعزیز خان، سید ابراهیم سید کاغذ، پسران نظام بای، عبدالرشید بای سمرقندی، شریف خان خان، محمد شاه بابای تجارباشی، حاجی صلاح الدین وعبدالقیوم ده کیسکی ایجاد نماید، مومند سخت مخالفت نمود، اجازهٔ تأسیس آن اتحادیه را نداد. علت مخالفت او بر علاوهٔ اینکه از مجید زابلی خوشش نمی آمد، دو چیز یکی اینکه اشخاصی را که زابلی برای تأسیس این اتحادیه جمع کرده بود، ازبکها و ترکمنها واشخاص بومی منطقه بودند، دوم اینکه مومند فکر میکرد که اگر این شرکت ها در مزار شریف ودیگرنواحی بلخ تأسیس شوند، در فروش حاصلات پنبه، مردم آن نواحی راکمک می نماید و آنها متمول ومرفه میگرددند، واو مخالف شد بدین مفکوره بود، وهمواره در تلاش بود تا مردم بومی راضعیف، بینوا و ناتوان سازد. لذا بعداً خودش عدهٔ از پشتونها را وادار ساخت تا اتحادیه هایی بسازند که در آمد اقتصادی آنها به پشتونها تعلق گیرد. چنانکه به تأسی ا زین مفکوره، شرکت برشای بلخ به ریاست حکیم بای، شرکت پشتون یوالی به ریاست زندی خان، و شرکت اتحادیهٔ مزار شریف به ریاست عبدالغفور خان تأسیس شد، که همهٔ آنها مربوط به پشتونها بودند و بعد این شرکتها وظایف جاسوسی رابه نفع پشتونها ومقرریهای دوایر حکومتی رامراقبت میکردند، که باید هر مقرری دولتی پشتون باشد. این شرکتها وظیفهٔ تحمیل زبان پشتو رادر ادارات دولتی نیز بهعهده داشتند. بر علاوه تحمیل زبان پشتو در دوایر ومکاتب وشهربازار از جملهٔ کارهای دیگری بود که این شرکتها انجام میدادند.

مبارزانی که بر ضد سیاست وعملکرد ظالمانهٔ محمد گل مومند وسرکوبی اقوام ازبک، تاجیک وترکمن دست به کاری زدند وزمنهٔ قیامهای ملی را مساعدت میساختند، توسط همین شرکتها جاسوسی شده وبه چنگال حکومت انداخته می شدند که مجازات و زنجیر و زولانه شدن عدهٔ از مبارزین بشمول شادروانان مولانا خسته، میرزا ثاقب، هلال الدین بدری، ابوالخیر خیری، عبدالکریم زبهبی واستاد سید محمد دهقان وغیره اشخاص مبارز وعدالتخواه، به اثر جاسوسی این شرکتها صورت گرفته بود.

محمد گل مومند درسنگان نه تنها کتب ونسخ خطی قدیمهٔ مردم را آتش زد، بلکه آبدۀ های تاریخی وباستانی آنجرا هم از بین برد. مقابر و زیارتگاه های دانشمندان وفضلاء آندیار رابه بهانهٔ کشیدن سرک تخریب نمود و لوح سنگهای مقابر را که نمونهٔ شهرکهای هنری نقاشی، معاری و خطاطی بودند، توتّه وپارچه کرد وآنها را زیرعراده های بلدوزرها نمود، که صدمهٔ شدیدی به فرهنگ وداشته های فرهنگی آن مردم وجهان وارد کرد، که بهیچ وجه جبران پذیر نمی باشد. این عمل مومند عمل فرهنگ ستیزی طالبان مزدور رابخاطر انسان زنده می سازد که در زمان قدرت شان بت های بامیان رابه توپ پراندند و تخریب نمودند. (دنباله درصفحهٔ هفتم)

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر- یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر- یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
2002 Mayflower Dr.
Woodbridge, VA 22192 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

تلویزیون ژوندون (دنباله ازصفحهٔ هفتم)

اما عمل فرهنگ ستیزی محمد گل مومند ازعمل طالبان که هم تبار و هم مفکورهٔ او هستند، بدتراست، چه آن آثاری که مومند تخریب نمود، طوری آنهارا ازبین برد که اثری از آنها باقی نماند، وراهی برای ترمیم و بازسازی آنها موجودنیست، فقط خاطره ها و نام های آن آثار گرانهای بینظیر باقی مانده است وبس. باید یادآورشد که نادرغدار ودودمان او درپهلوی محمد گل مومند، شخص دیگری رابنام شیرخان خروتنی درقندز مقرر کرده بودند، موصوف نایب الحکومهٔ بغلان وقندز بود وشخص بی عاطفه و مزوری بود که با تزویر و نیرنگ، زمینهای قندزبان وبغلانیان رابه ناقلین قبایل سرحدی و کوچیها داد، و مردم بومی واصلیل آن مناطق را که ازبک ها وترکمنها وتاجکها بودند، اздаشتن زمین وجایداد محروم کرد و آنهارا باجبر واکراه ومکر وحيله به دامنهٔ تپه ها، جایی که فقط زراعت للمی ممکن بود وآبهم مشروط به بارندگی، راند. نادرغدار وهاشم جلاد برای هر دوی اینها دستور داده بودند تامردمی را که از کوتل خیرخانه به بعد الی دامنه های پامیر زندگی میکنند، باید چنان سرکوب کنند تابرای قرن‌ها نتوانند سربلندنمایند، وامکانات زندگی راتابه اندازهٔ که ميتوانند ازايشان بگیرند، که فقیر و ناتوان شوند، وقدرت دفاع خودرا نداشته باشند، زمین وجایداد ايشانرا ازآنهاگرفته به مردم قبایل و کوچی تسلیم نمایند. هرنوع هماری که لازم است برای این مردم قبایلی و کوچی شود تاايشان به پای خودايستادشوند، ايشانرا مسلح هم بسازید، تاکسی اذیت وآزار برای آنها نرساند. این خط مشی دولتهای سدوزایی ومحمدزایی وهر زایی دیگر تا امروز، دربرابراقوام دیگر کشور بود، که امروز باهمان کیفیت توسط دولتمندان کنونی تعقیب میشود، وحامد کرزی درزمان زمامداری اش ازمین مشی پیروی می کرد./ (دنباله دارد)

اعضای طالبان ... (دنباله ازصفحهٔ ششم)

سهم داشتن درقتل و قتل و جنایات جنگی طالبی جرمهایی است (قابل تعقیب ومحکومت به جز)،البته جای تعجب نیست که ازجمله ۱۶۰ هزارفرد رساله‌ای ۲۰۱۵و۱۶پناهنده افغان در آلمان ، تعداد بیشماري هم ازگروه جنگجویان طالبان باشند .

مقامات امنیتی آلمان میگویند تعجب در این است که در اظهارات اینها احساس مسئولیت دیده نمیشود (آنها برای بازجویان آلمانی داستان زندگی خودرا در افغانستان را توصیف کرده اند ودر نهایت هم خوش هستند که همه را پشت سر زده ودر المان یک زندگی عادی را شروع میکنند باقامت ثابت وبک کار امیدوار .

حکمت هم ازجمله نوجوانانیست که باطالبان بود . درسال ۲۰۱۴ طالبان به او آموختندچگونه بایدباسلحه جنگید، دریک عمل جنگی با نیروهای پلیس ماشیندارش را ازدست داد . در دوحمله دیگر با کلشیکوف خود باگلوله فیرنموده. دادستان المان اورا نه تنها در مورد همکاری باطالبان، بلکه در شش مورد جرم قتل سهم میداند. محکمه او هفته آینده در شهر کوبلنس آلمان آغاز میشود .حکمت نمیخواهد گفتنیهای خودرا که در جریان تقاضای پناهندگی نموده وایس گیرد. قضات آلمان بااینهمه مشکلات که ازانجانب گروههای عراقی وسوریه دارند، موضوع جنایات طالبان هم برمشکلاتشان افزود. از وزیرعدلیه آلمان تقاضانمود که(مبارزه علیه تروریسم وجلوگیری ازمحلات) کار دشواریست وپرسونل کافی باید دراختیار داشته باشند.علاوه نمود که اگر افغانی عضو طالبان بوده وعمل جنایی نکرده انها میخواهند پرونده اورا بسته کنند ومتوجه کسانی شوند که به قتل و کشتاردست داشتند.

حقایقی بیرحمانهٔ زیادی ازجنگهای تحمیلی افغانستان درجریان کار پناهندگی شنیده میشود که حالا راه پیدا نموده درمحاکم المان. یک پناهجوی افغان توضیح داد که شاهداست که چگونه جنگجویان طالبان به پسری تجاوز کردند. دیگری اعتراف میکند که او فرمانده خودرا در خواب با ضربه گلوله کشت تافرار کند. شخصی میگوید دو نگهبان را کوته قلفی نمود وبه آتش سوختاند .در مورد دیگری محققان آلمانی داستان زنی راشنیدند که توسط طالبان مورد تجاوزقرار گرفت بعدزن را با طناب به درختی بستندوانتهای ریسمان را به موتر بستندومو ترراانددند. افغانستان شناس آلمانی آقای روتینگ میگوید طالبان مانند داعش گروهی منسجم نیستند ولیست از اعضای خود ندارند و اشخاص این گروه خودسرانه عمل میکنند ومستقل هستند ومعلوم هم نیست که به آمران خود وفادار هستند. درافغانستان بسیاری قریه جات را طالبان تحت کنترل خود دارند .

بسیاری ازافغانها با امید زیادی به المان گریختند وکسانیکه برای طالبان جنگیدند، درحال حاضرمدت زیادی حبس خواهندشد. آقای روتینگ علاوه نمود که فرمانده عالی طالبان درعین حال درافغانستان استقبال می شود، بحیث مخاطب درمذاکرات صلح آینده در مین شان./



بدون شرح

کتاب برای فروش در ادارهٔ جریدهٔ امید

✽ **خاطرات پریشان، نوشتهٔ داکتر عبدالحکیم طیبی، پنج دالر**

✽ **خاطرات سیاسی، سیدقاسم رشتیا، بیست دالر .**

✽ **یادداشت های استاد خلیل الله خلیلی، بیست دالر.**

✽ **جنگ درافغانستان، نوشتهٔ دانشمندان انستیتوت تاریخ نظامی**

روسیه، ترجمهٔ عزیز آریانفر، ۱۵ دالر

✽ **افغانستان پس ازبازگشت سپاهیان شوروی، نوشتهٔ محمود قاریف، ترجمهٔ عزیز آریانفر، ۱۰ دالر.**

✽ **احمدشاه مسعود، شهیدراه صلح وآزادی، نوشتهٔ داکتر مجیب الرحمن رحیمی، ۲۵ دالر.**

✽ **یک نسخه دیوان کامل ملک الشعرا محمد طاهر هاتق کابلی، ۳۰ دالر.**

✽ **کتاب خانواده در اسلام، نوشتهٔ فضل غنی مجددی، ۱۰ دالر. هزینه پوسته بر مبلغ بهای کتاب افزود می گردد.**

✽

مجموعه طنزی خجالت التواریخ رونمایی شد

نخستین مجموعه طنزی حفیظ الله مصداق تحت عنوان «خجالت التورخ»امروز در کابل رونمایی شد. آقای مصداق در این مجموعه به موضوعات سیاسی و اجتماعی از دریچه طنزی نگاه انداخته است. طنز در کنار سایر گونه های مطبوعاتی مانند گزارش و مصاحبه در رسانه های کشور جا باز کرده است. به باور کارشناسان عرصه رسانه، طنز می تواند در کنار خنداندن مخاطب اثر رژی نسبت به سایر گونه های رسانه ای داشته باشد.

حفیظ الله مصداق نویسنده مجموعه طنزی خجالت التواریخ می گوید که بر گونه طنز تاهنوز توجهی چشم گیری در کشور صورت نگرفته است.

درهمین حال شماری از استادان دانشگاه طنزهای خجالت التواریخ را برخاسته از وضعیت کنونی کشور می دانند.

طنز با آن که طی سده های اخیر مخاطبان بیشتر داشته است؛ اما در ادبیات فارسی از دیر زمانی طنز وجود داشته است. عبیدزاکانی را می توان از طنزپردازان چیره دست زبان فارسی خواند. /

(نقل از سایت همایون)

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانندیک نسخه آنرااز مرجع ذیل بدست بیاورند :
Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

کنفرانس آجندای ملی «فراخوان ملی»به مردم افغانستان کابل، دوشنبه، ۴ ثور ۱۳۹۶/۲۴ اپریل ۲۰۱۷ وضعیت جاری در افغانستان

آخرین انتخابات ریاست‌جمهوری که با قلب سازمان یافته راه اندازی گردید، سرانجام چنانچه پیشبین بودیم به یک تهدید مبدل شد، عامل و حامل بحران‌های دامنه‌دار در کشور گردید. امروز پس از گذشت سه سال، بحران سیاسی، بن‌بست امنیتی، رکود اقتصادی، فساد دولتی، بحران اعتماد، تقابل هویتی، معضل مشروعیت و نبود ظرفیت مدیریتی حکومت سبب شده است که نظام در کل به فروپاشی نزدیک گردد و شیرازهٔ کشور متزلزل شود.

دورنمای دست یافتن به صلح و ثبات یش از هرزمان دیگر دست نیافتنی و تاریک‌تر به نظر می‌رسد. کمبود عقلانیت سیاسی، تدبیر و ارادهٔ لازم برای درک حساسیت‌های موجود و نبود یک استراتژی ملی و دیدگاه روشن، نبود طرح مدون و برنامهٔ عمل به منظور حل بحران‌های درهم تنیدهٔ کشور، دلایل و عوامل اصلی مزمن شدن بحران‌ها و گسترش روزافزون بی‌ثباتی در کشور می‌باشد.

افزون برآن، تغییر جغرافیای جنگ، عوامل نفوذی درون دستگاه دولت (ستون پنجمی‌ها) تمامیت ارضی افغانستان را مورد تهدید جدی قرار داده است و گسترش روز افزون دامنهٔ ناامنی‌ها، بیانگر این واقعیت می‌باشد که حکومت موجود از مدیریت اوضاع امنیتی و عمومی کشور عاجز

وضعیت اقتصادی مردم شدیداً نگران کننده است. دولت قادر به ایجاد اشتغال برای ملیونها شهروند بیکار نیست و در کنار فقر و بیکاری، معضل اعتیاد به مواد مخدر، فرار جوانان از وطن، گسترش جنایات سازمان یافته و قدرت‌گیری باندهای تبهکارکشور رادروضعیت خطرناک قرارداده است. فساداداری وناامنی سبب شده است که فعالیتهای سکتورخصوصی به رکود مواجه شده و روندسرمایه‌گذاری متوقف گردد. هرچند دریک دههٔ اخیر ملیاردها دالردرکشورسرازیرگردید، اماگرهی ازمشکل اقتصادی افغانستان گشوده نشد و اقتصاد پایدار اساس گذاشته نشد.

عوامل وضعیت اسفبار موجود و آشفته‌گی‌های سیاسی بیش از اینکه در بیرون از مرزهای کشور قابل جستجو باشد، در درون کشور و بخصوص در رفتار و اخلاق سیاسی و نظام سیاسی قابل تحلیل و تفسیر می‌باشد. بدون هیچ تردیدی کج‌اندیشی‌های حاکمان سیاسی از دلایل عمدهٔ استمرار بحران و پربشانی‌های مردم است. دَورِ زدنِ عمدی توافق‌نامه توسط حکومت توافقی که براساس یک مصلحت ملی و یگانه سند مشروعیت هر دو تیم ایتلافی به امضاء رسیده بود، باعث شد تا دولت وحدت ملی شکل نگیرد، مشروعیت ایجادنگردد و مسبب افزایش و گسترش بی‌ثباتی بیشتر و تنشها در کشور گردد.

سیاستهای ناسنجیدهٔ حکومت، شگافهای قومی رابزرگترکرده ودر نتیجه باورهای مردم نسبت به حکومت از بین رفته است. خشنونت در برابر زنان، نقض روز افزون حقوق بشر، تهدید در برابر رسانه‌ها، خبرنگاران و فعالان جامعهٔ مدنی وعدم حاکمیت قانون، نمونه‌های صریح وروشن از ناکار آمدی دولت شمرده می‌شوند که لایه‌های بحران جاری را عقق بیشتر بخشیده است. متأسفانه روندتصمیمگیریهادرحکومت به اصطلاح وحدت ملی درمحورچندفرددریک تیم کوچک محدود شده است. این تیم انگشت شمار قطعاً قادرنیست فرایندهای سیاسی کشور را مدیریت کند. چون مدیریت سیاسی موجودنه براساس یک تفکر و راهبرد ملی بلکه بر اساس عقده‌گشاییها، قوم بازیها، اضطزارهاوهنجارهای داخلی وخارجی عمل می‌کند. شورای ملی کشور به عنوان عالی‌ترین نهاد تقنینی جایگاهش را از دست داده است، احزاب سیاسی و جامعهٔ مدنی در فرایند تصمیم‌گیری‌های ملی سهم ندارند، که این وضعیت چهره یک نظام الیگارش‌ی را به نمایش می‌گذارد.

تحریف فرایند اصلاح نظام انتخاباتی و ابهام در سرنوشت انتخابات پارلمانی و تعطیل طرح تعدیل قانون اساسی، از جمله نگرانی‌های مهم مردم افغانستان است. ادامهٔ وضعیت موجود از هر چشم‌اندازی که نگریسته شود، به شدت تهدید کننده است که هرگاه اقدامات مناسب و بازدارنده صورت نگیرد، مردم افغانستان شرایط دشواری را در پیشرو خواهند

آجندای ملی به‌عنوان بستر تلاش صادقانه:

آجندای ملی به عنوان بستر تلاش‌های صادقانهٔ نخبگان سیاسی و فکری افغانستان افتخار دارد که در راستای تبلیغ و تکثیر تفکر و اندیشه ملی که بتواند شرایط برقراری صلح پایدار، تامین ثبات و عدالت اجتماعی را در کشور فراهم کند، به‌صورت مستمر تلاش کرده است. آجندای ملی از آغاز شکل‌گیری تا اکنون پروسهٔ گفت‌مان ملی ـ مدنی را با راه‌اندازی سمینارها، کنفرانس‌ها و نشست‌های متعدد با اشتراک، روسای احزاب و جریان‌های سیاسی، نخبگان، روشنفکران، علما، استادان، دانشجویان و نماینده‌گان مردم برگزار کرده است تا با تبادل نظر میان اصناف مختلف فکری، فضای اعتماد ملی را باز سازی کرده و برای مهار بحران کشور راه‌های معقول و مناسب با خواست مردم افغانستان جستجو

امروز آجندای ملی به‌عنوان یک راهکار شناخته شده و با تجربهٔ چندین سال گفت‌وگوها و رأی‌زنی‌ها با کثیری از نخبگان سیاسی، فکری و مطالعهٔ دقیق وضعیت موجود به این باور است که مهار بحران موجود قبل از همه چیز، ضرورت به ایجاد یک چتر ملی دارد تا با گسترش

maid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 26, Issue No. 1032 , April 25, 2017, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
2002 Mayflower Dr. Woodbridge, VA 22192 U.S.A.

Tel/fax:(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com



ملی ـ مدنی، فضای اعتماد را احیا کند و راه رسیدن به ثبات را جستجو کند و این نیاز به تعریف یک ارزش و راهبرد ملی دارد که بتواند شرایط لازم را آماده سازد. براین‌د این راهبرد ایجاد یک زعامت ملی و دولت ملی خواهد بود که نبود آن سبب این همه مشکلات و ادامهٔ بحران گردیده است. تحت این شرایط ما نیازمند آسیب‌شناسی و دیدگاه استراتژیک به مسایل ملی می‌باشیم که در پرتو آن شرایط مناسب برای عبور از بحران فراهم گردد.

لذا با توجه به همین نیاز است که آجندای ملی تأکید دارد تا طرح پنج فقره‌بی‌ی آن به‌عنوان مبنای تیوریک راه حل کشور در منصهٔ عمل قرار گیرد. این طرح هم ظرفیت یک تیوری را دارد و هم استعداد یک استراتژی را و سال‌هاست که مبنای آن مورد پحث و بررسی قرار گرفته است. در یک جامعهٔ که هدف آن نوسازی و نوزایی جامعه باشد، حیاتی است که پایه‌های تیوریک آن روشن و واقعی باشد.

گفت‌مان ملی — مدنی میان مردم افغانستان

طرح دیدگاههای روشن ملی و تدوین ستراتیژی واحدسیاسی پروسهٔ اعتمادسازی اصلاحات سیاسی و ایجاد تغییرات ساختاری تشکیل دولت ملی اجندای ملی بر این باور است که با تکیه بر گفت‌مان موثر ملی، می‌توان توزیع عادلانهٔ قدرت را از نو تعریف کرد و مشارکت واقعی ملی را تضمین کرد. با این روش، حساسیت‌ها و اضطارها را مرفوع ساخت، وحدت سیاسی را به‌وجود آورد و در محور همین دیدگاه مشترک، اعتماد را احیا کرد و دولت ملی را با بازخوانی ساختاری شکل داد. از همین راه است که قدرت مهار می‌گردد، عدالت اجتماعی اعاده می‌گردد و صلح پایدار معطوف به اقتدار سیاسی و وفاق ملی به‌وجود می‌آید. دولت‌سازی یک روند سیاسی داخلی است که بر اساس تعریف قراردادهای اجتماعی متناسب با نیاز حال جامعه به‌وجود می‌آید.

با در نظرداشت این واقعیت‌ها، آجندای ملی موارد ذیل را به عنوان محور اصلی این فراخوان مورد تأکید قرار می‌دهد:

آجندای ملی معتقد است که اصلاح نظام انتخاباتی و ایجاد کمیسیون انتخابات با مشارکت و حضور و نظارت احزاب سیاسی، نهادهای مدنی، مطابق لایحهٔ قانونی، تقسیم اوقات و زمان‌بندی قانونی آن قابل قبول مردم افغانستان می‌باشد. نافذ شدن قانون ثبت احوال نفوس براساس توشیح قانونی و راه‌اندازی سرشماری نفوس دقیق کشور، مواد عمدهٔ یک انتخابات عادلانه و شفاف در افغانستانست

ایجاد زعامت ملی و دولت ملی با بازخوانی ساختار سیاسی نظام و مشارکت عادلانهٔ قدرت، (نه تقسیم میکانیکی قدرت) تا رسیدن به تصمیم‌گیری کشور به یک مفهوم جمعی، شاه کلید حل معمای خوین قدرت و بحران‌های چند لایه و دامنه‌دار و راه گشای گره‌های تاریخی در افغانستان می‌باشد. منطقه‌ی کردن قدرت با به‌رسیت شناختن مشکلات، شکل دادن موج توسعهٔ ملی از پیرامون به مرکز، بلند کردن محروم‌ترین‌ها در اهرم قدرت با در نظرگیری اخلاق زمام‌داری مبتنی بر الگوهای مسوولیت‌پذیری از اهداف بلند مدت آجندای ملی می‌باشد

آجندای ملی معتقد به شکستن دیوارهای قومی ـ مذهبی و ایجاد اعتماد و رسیدن به مفاهیم، ارزش‌ها و مشترکات تا رسیدن به یک دیدگاه واحد ملی با راه‌اندازی گفت‌مان ملی ـ مدنی و قرائت‌های اعتدالی می‌باشد.

آجندای ملی به این باور است که صلح در افغانستان قبل از همه چیز یک معضل درونی می‌باشد. کلید گم‌شدهٔ صلح در کشور در دست نخبگان می‌باشد تا با توافق به یک اجماع ملی و فراقومی به‌خاطر صلح و ثبات اراده کنند. با این روش مداخلات ییگانه‌گان محدود می‌شود و جادهٔ رسیدن به صلح هموار می‌گردد.

راه‌اندازی پروسهٔ صلح از موضع قدرت، معطوف بر وفاق و اقتدار اجتماعی و ثبات ملی ممکن است و دستیابی به صلح مستلزم تعریف روشن و میکانیسم قابل قبول برای مردم افغانستان می‌باشد که بتواند از حقوق اساسی، آزادی‌های مدنی، بخصوص حقوق زنان و ارزش‌های انسانی همهٔ شهروندان برابر در کشور در چارچوب منشورهای بین‌المللی حراست و پاس‌داری کند.

ما معتقدیم که برخورد قاطع با تروریسم با تعریف روشن دوست و دشمن تا براساس آن مبارزه علیه دشمن قابل سنجش گردد و کنار گذاشتن سیاست دلجویی از تروریسم که سال‌هاست مردم افغانستان قربانی این سیاست می‌باشد، راه روشن و جدی مقابله با دشمن است.

آجندای ملی باورمند است که فساد در افغانستان، فساد دولتی، سیستماتیک و کلان می‌باشد. کانون فساد درون دولت، نظام را فرسوده ساخته و شیرازهٔ کشور را متزلزل ساخته است. فساد دولت، فساد ساختاریست که از ساختارهای فساد پرور دولت جاری می‌شود و بر جامعه سرایت کرده است. ساختار نظام سیاسی موجود، غیر پاسخ‌گو بوده، میزان، تقیتش و مهار قدرت وجود ندارد. آجندای ملی معتقد است که یکی از مولفه‌های ثبات سیاسی، انکشاف متوازن و عرضهٔ خدمات متناسب و متعادل به تمام شهروندان افغانستان میباشد، درست چیزی که تاهنوز زمینهٔ عمل پیدا نکرده است.

نهادینه کردن اصول اساسی سیاست خارجی افغانستان در قهاهم با شورای ملی و نهادهای ذریط و تدوین سیاست متعادل، مبتنی بر عقلانیت سیاسی و اقتضای منافع ملی، دور نگه‌داشتن کشور از رقابت‌ها و منازعات قدرت‌های جهانی و منطقه‌یی و ایتلاف بزرگ قدرت‌ها بر علیه تروریسم جهانی مورد حمایت

خاطرات استادان وشاگردان

لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می‌رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه جولای ۲۰۱۷ ارسال دارند. تلفون ۷۰۳-۴۹۱-۶۳۲۱ mkqawi471@gmail.com 2002 Mayflower Dr. Woodbridge VA 22192 U. S. A.

آجندای ملی می‌باشد.

آجندای ملی از جامعهٔ جهانی تقاضا دارد تا با تجربهٔ ۱۷ سال گذشته در افغانستان، این بار از روند طبیعی و خواست‌های واقعی و برحق مردم در انتخابات، حمایت قاطعانه کند تا اعتبار دموکراسی و انتخابات در افغانستان دوباره احیا گردد، دولت ملی شکل گیرد، عدالت تأمین شود و ثبات استقرار یابد.

جریان آجندای ملی مصمم است تا در انتخابات پیشرو، نقش فعال و مثبت در تعیین زعامت ملی، انتخابات پارلمانی، شوراهای ولایات و ولسوالی داشته باشد.

با اعلام این فراخوان از مردم افغانستان دعوت می‌کنیم که با توجه به درک حساسیت اوضاع حاکم بر کشور، آنچه را که آجندای ملی به‌عنوان راه حل مشکلات موجود پیشنهاد می‌کند حمایت کرده تا به‌عنوان یک چتر کلان ملی و خانهٔ گفت‌مان با استفاده از تمام ظرفیت‌ها در راستای عملیاتی ساختن اهداف یاد شده تلاش کنیم. و با اتخاذ مواضع صریح نسبت به تحولات و رخ‌دادهای جاری، تلاش‌های خود را متناسب با امکانات دست داشته در کشور عملی کنیم. مطمین هستیم که این اقدامات که برخاسته از ارادهٔ جمع کثیری از نخبگان سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، زنان، روشنفکران، علما، فرماندهان جهادی، بخصوص نسل جوان این سرزمین و قاطبهٔ مردم افغانستان می‌باشند، می‌تواند روزه‌های امید را به سوی ایجاد نظام با ثبات، تامین امنیت، صلح پایدار و فردای سازنده‌گی باز گشاید.

ومن الله التوفیق ۴ ثور، ۱۳۹۶ – کابل

طالبان از آغاز عملیات بهاری خبر دادند

۲۷ اپریل /پی بی سی : گروه طالبان گفته اند که با توجه به دستاورد های‌شان در زمان رهبری ملا اختر محمد منصور، رهبر پیشین طالبان، نام «منصوری» را برای عملیات بهاری امسال‌شان انتخاب کرده‌اند. همچنان آنها با اشاره به پیروزی جهاد در مقابل اتحاد شوروی و کمونیسم در روز هشتم ثور (اردیبهشت) گفته‌اند به همین دلیل عملیات‌شان امروز آغاز شده است.

طالبان گفتند درجریان این عملیات دردوبخش ملکی و نظامی فعالیت خواهند کرد؛ در بخش ملکی در ساحات تحت کنترل‌شان «واحدهای اداری نظام‌شان» را فعال خواهند کرد و به جلب و جذب نیرو می‌پردازند و در بخش نظامی به حملات نظامی‌شان به گونه جنگ‌های چریکی و انفجارات ادامه خواهند داد. در اعلامیه طالبان آمده : در عملیات منصوری، مجاهدان مکلف خواهند بود که حتی الامکان، چنان ترتیبی را انتخاب کنند که درضمن عملیات، به حفاظت ازجان ومال مردم ملکی (غیر نظامی) توجه جدی صورت گیرد .

اما دولت وزیری سخنگوی وزارت دفاع ملی افغانستان می‌گوید اظهارات طالبان تنها تبلیغات و برای تخریب اذهان عامه است؛ آنها می‌کوشند به مردم حضور خود را نشان دهند. مقامات ارتش می‌گویند نیروهای امنیتی افغان سال گذشته دستاوردهای خوبی داشتند. او می‌گوید که طالبان در افغانستان هم در بخش سیاسی و هم در بخش نظامی شکست خورده‌اند.

وی به عملیات «عمری» طالبان که سال گذشته راه اندازی شده بود، اشاره کرد و افزود آنها سال گذشته نیز ادعا کرده بودند که شماری از ولایات و ولسوالی‌های این کشور را تسخیر خواهند کرد اما به هیچ یک از اهداف‌شان نرسیدند.

خبر آغاز عملیات بهاری طالبان در حالی منتشر می‌شود که دولت افغانستان نیز هفته گذشته آغاز عملیات بهاری «خالد» را اعلام کرد. وزارت دفاع افغانستان گفته که این عملیات در سراسر افغانستان با در نظرداشت اولویت‌ها و تهدیدهای موجود آغاز شده است. مقامات می‌گویند که شکل عملیات خالد تعرضی خواهد بود و با حمایت نیروهای هوایی داخلی و خارجی اجرا می‌شود.

ولسوالی زیباک بدخشان بدست طالبان افتاد

۲۸اپریل /بدخشان بی بی سی: فرمانده پلیس ولسوالی زیباک گفت نیرو های مرزی افغانستان که در حال جنگ با طالبان بودند، از این منطقه عقب نشینی کردندوبه ولسوالی اشکاشم رفته‌اند. اومیگویدمرکزاین ولسوالی اکنون در کنترل طالبان است وآنهادرمحلی دورترازمرکزدرحال جنگ باطالبان هستند.طالبان نیز با فرستادن پیامی به خبرنگاران گفته‌اند مرکز ولسوالی زیباک را تصرف کرده‌اند. ولسوالی زیباک در ۱۲۰ کیلومتری شهر فیض آباد مرکز بدخشان در مرز با پاکستان قرار دارد. این ولسوالی از مناطق امن بدخشان به شمار می‌رفت.

قربانعلی همزی، خبرنگار بی‌بی‌سی در بدخشان می‌گوید ولسوالی زیباک از ولسوالی‌های کلیدی این ولایت است که با سقوط آن، امنیت در ولسوالی‌های هم‌مرز با تاجیکستان از جمله اشکاشم، شغان و واخان نیز با خطر روبرو می‌شود.

در حال حاضر کنترل ولسوالی‌های یمگان و وردوج ولایت بدخشان نیز در دست طالبان است.